



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

بنام خدا

شماره :

تاریخ : ۹۵/۴/۲۸

صورت جلسه دفاعیه پایان نامه کارشناسی ارشد

گروه آموزشی: فرهنگ و زبانهای باستانی

با عنایت به آئین نامه آموزشی دوره کارشناسی ارشد ناپیوسته، جلسه دفاعیه پایان نامه کارشناسی ارشد

خانم تانیا حمه امین به شماره دانشجویی ۴۱۰۹۹۳۰۳۸ در رشته

فرهنگ و زبانهای باستانی گرایش در ساعت ۸-۱۰ صبح تاریخ دوشنبه ۹۵/۴/۲۸

با عنوان بررسی ساختمان اسم در گویش سورانی کردی و فارسی میانه

در محل اتاق ۳۲۳ با حضور هیئت داوران تشکیل شد و بر اساس کیفیت پایان نامه، ارائه دفاعیه

و نحوه پاسخ به سوالات، رای نهایی به شرح ذیل اعلام گردید:

پایان نامه مورد قبول می باشد ☒ پایان نامه با اصلاحات مورد قبول می باشد ☐ پایان نامه مورد قبول نمی باشد ☐

به حروف

به عدد

تعداد واحد پایان نامه ۴ نمره نهایی پایان نامه: ۱۹/ نوزده درجه پایان نامه عالی

امضاء	مرتبه دانشگاهی و دانشگاه	نام و نام خانوادگی	هیات داوران
	دانشیار دانشگاه تهران	دکتر محمود جعفری دهقی	۱- استاد راهنما:
	استادیار دانشگاه سمنان	دکتر شهرام نقشبندی	۲- استاد مشاور:
	استادیار دانشگاه تهران	دکتر علی شهیدی	۳- استاد داور:
			۴-
			۵- نماینده تحصیلات تکمیلی دانشکده یا گروه آموزشی:

معاون تحصیلات تکمیلی دانشکده: دکتر ابوالحسن امین مقدسی

مدیر یا سرپرست تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی: دکتر سید احمد رضا قائم مقامی

امضاء:

تاریخ:

امضاء:

تاریخ: ۹۵/۴/۲۸



دانشگاه تهران

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران

عنوان

بررسی ساختمان اسم درگوش سورانی کردی و فارسی میانه

استاد راهنما

دکتر محمود جعفری دهقی

استاد مشاور

دکتر شهرام نقش بندی

نگارش

تانيا حمه امين

تیر ماه ۱۳۹۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هذه الأمانة
كثير

تقدیم

تقدیم به پدر و مادر عزیز و مهربانم که در سختی‌ها و دشواری‌ها زندگی همواره یآوری دلسوز و فداکار و پشتیبانی محکم و مطمئن برایم بوده‌اند.

تقدیم به همسر مهربانم که در طول تحصیل همراه و همگام من بوده‌است.

تقدیم به فرزندان دلبندم.

هه‌والنامهی کثیر

تقدیر و تشکر

با سپاس فراوان از لطف خدای مهربان.

با تشکر از دو استاد بزرگوارم که شایسته هر نوع سپاس، تجلیل و تکریم‌اند، جناب آقای دکتر محمود جعفری دهقی استاد راهنمای ارجمند و جناب آقای دکتر شهرام نقش‌بندی استاد مشاور محترم.

از استادان محترمی که در طول دوران تحصیلی‌ام در دوره‌ی کارشناسی‌ارشد، جهت آموزش و ارتقای علمی بنده، زحمت کشیده‌اند سپاسگزارم.

هه‌والنامهی کثیر

فهرست مطالب

فصل اول : کلیات

چکیده.....	۱
۱-۱-مقدمه.....	۳
۲-۱-کلیات.....	۴
۱-۲-۱-زبان های ایرانی.....	۴
۲-۲-۱-زبان فارسی میانه یا پهلوی.....	۸
۳-۲-۱-اصطلاح پهلوی.....	۹
۴-۲-۱-آثار فارسی میانه.....	۱۰
۵-۲-۱-زبان کردی.....	۱۳
۱-۵-۲-۱-پیشینه و اصالت.....	۱۳
۲-۵-۲-۱-گویش های زبان کردی.....	۱۴
۳-۵-۲-۱-نظام نوشتاری.....	۱۷
۶-۲-۱-شیوه گردآوری داده ها.....	۱۸
۷-۲-۱-چار چوب پژوهش.....	۱۸

فصل دوم: اسم در فارسی میانه

۱-۲-پیشینه اسم.....	۲۰
---------------------	----

- ۲-۱-۱- اسم در ایرانی باستان..... ۲۰
- ۲-۱-۱- معرفه و نکره ۲۱
- ۲-۱-۲- حالت و جنس و شمار ۲۱
- ۲-۱-۲- اسم در فارسی میانه..... ۲۱
- ۲-۱-۲- اسم از نظر ساختمان..... ۲۱
- ۲-۲-۱- اسم از نظر معنی ۲۸
- ۲-۲-۱- اسم از نظر وجود ۲۸
- ۲-۲-۱- اسم از نظر شناس ۲۹
- ۲-۲-۱- اسم از نظر شمار..... ۲۹
- ۲-۲-۱- اسم از نظر جنس ۳۰
- ۲-۱-۳- صرف و نحو ۳۰
- ۲-۱-۴- پیشوند و پسوندهای اسم ساز در فارسی میانه..... ۳۱
- ۲-۱-۵- هزوارش..... ۳۵

فصل سوم : اسم در زبان کردی (گویش سورانی)

- ۳-۱- اسم در زبان کردی ۳۸
- ۳-۱-۱- تعریف اسم از دیدگاه زبانشناسان..... ۴۰
- ۳-۲- اقسام اسم..... ۴۳
- ۳-۲-۱- اسم از نظر ساختمان ۴۳
- ۳-۲-۲- اسم از نظر محتوی ۴۷

۳-۲-۳- اسم از نظر جنس..... ۴۸

۳-۲-۴- اسم از نظر وجود..... ۵۰

۳-۲-۵- اسم از نظر شمار ۵۱

۳-۲-۶- اسم از نظر شناس..... ۵۳

۳-۲-۷- اسم از نظر حالت ۵۳

فصل چهارم: اسمهای مشترک زبان فارسی میانه و زبان کردی (گویش سورانی)

۴-۱- اسمهای مشترک زبان فارسی میانه و زبان کردی (گویش سورانی)..... ۶۰

فصل پنجم : بحث و نتیجه گیری

۵-۱- یافته‌های فصل دو و سه ۷۸

۵-۱-۱- اسم از نظر ساختمان در زبان فارسی میانه ۷۸

۵-۱-۲- اسم از نظر ساختمان در زبان کردی (گویش سورانی)..... ۷۹

۵-۱-۳- اسم از نظر معنی در زبان فارسی میانه ۷۹

۵-۱-۴- اسم از نظر معنی در زبان کردی (گویش سورانی)..... ۷۹

۵-۱-۵- اسم از نظر وجود در زبان فارسی میانه ۸۰

۵-۱-۶- اسم از نظر وجود در زبان کردی (گویش سورانی)..... ۸۰

۵-۱-۷- اسم از نظر شناس در زبان فارسی میانه ۸۱

۵-۱-۸- اسم از نظر شناس در زبان کردی (گویش سورانی)..... ۸۱

۵-۱-۹- اسم از نظر جنس در زبان فارسی میانه ۸۲

۵-۱-۱۰- اسم از نظر جنس در زبان کردی (گویش سورانی)..... ۸۲

۵-۱-۱۱- اسم از نظر شمار در زبان فارسی میانه ۸۳

۵-۱-۱۲- اسم از نظر شمار در زبان کردی (گویش سورانی) ۸۴

۵-۱-۱۳- اسم از نظر حالت در فارسی میانه ۸۵

۵-۱-۱۴- اسم از نظر حالت در زبان کردی (گویش سورانی) ۸۵

۵-۱-۱۵- مقایسه پیشوند و پسوندهای اسم مشتق ساز در زبان فارسی میانه و

کردی سورانی ۸۶

۵-۲- یافته‌های فصل چهار ۸۸

منابع فارسی ۸۹

منابع کردی ۹۱

منابع انگلیسی ۹۳

چکیده

هدف این پژوهش بررسی ساختمان اسم در زبان فارسی میانه و زبان کردی (گویش سورانی)، و مقایسه اسم در این دو زبان از نظر دستوری است. زبان فارسی میانه یا پهلوی متعلق به جنوب غربی ایران بوده و زبان رسمی دوران ساسانی به شمار می‌آید. زبان فارسی میانه امروزه دیگر به کار نمی‌رود، و زبان فارسی دری فرزند مستقیم این زبان است. زبان کردی از خانواده زبانهای ایرانی نو غربی است. که با زبان فارسی و دیگر زبانهای ایرانی خویشاوندی دارد. گویش‌های مختلف زبان کردی عمدتاً در بخش‌های از ایران، عراق، سوریه و ترکیه مورد استفاده قرار می‌گیرد. گویشی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است گویش سورانی است، این گویش شامل گونه‌های مکری، بابانی، سورانی، گروسی، اردلانی و جافی است. پس از بیان مقدمات در فصل اول، در فصل دوم ساخت اسم در فارسی میانه مورد بررسی قرار گرفته است، به منظور انجام این بررسی، اسم از نظر ساختمان، معنی، وجود، شناس، حالت (نقش) بررسی شده است، در فصل سوم بررسی ساختمان اسم در زبان کردی سورانی با همان اسلوب و شیوه‌ی فصل دوم بررسی شده است. در فصل چهارم به اسمهای مشترک فارسی میانه و کردی سورانی پرداختیم، اسمهای مشترک میان فارسی میانه و کردی سورانی بسیارند که امروزه در زبان کردی (گویش سورانی) استفاده می‌شوند. بعضی از واژه‌ها هیچ تغییر نکرده، بعضی دیگر با اندکی تغییرات مورد استفاده قرار می‌گیرند. در فصل پنجم (بحث و نتیجه‌گیری) مقایسه اسم در این دو زبان از نظر دستوری مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش گویای آن است که ساخت اسم در زبان فارسی میانه و کردی سورانی شباهت زیادی دارند، به ویژه به لحاظ شمار و شناس و حالت.

واژه‌های کلیدی: فارسی میانه، کردی سورانی، ساخت اسم، اقسام اسم، اسم‌های مشترک.

فصل اول : کلیات

هدیه و نامه‌ی کپیتر

بررسی ساختمان اسم در زبان‌های فارسی میانه و کردی سورانی، موضوع پژوهش حاضر است. زبان پهلوی ساسانی نیای مستقیم زبان فارسی امروزی است. این زبان متعلق به جنوب غربی ایران بوده و زبان رسمی دوران ساسانی به شمار می‌رفته است. زبان پهلوی از نظر ساختمان زبانی در مرحله‌ای میان فارسی باستان و فارسی نو (= دری) قرار دارد و محققان جدید آن را «فارسی میانه» نامیده‌اند. امروزه دانشمندان اصطلاح پهلوی را بیشتر برای آثار فارسی میانه زرتشتی به خط پهلوی به کار می‌برند. فارسی میانه بنابر تعریف از اوایل دوران اشکانی، نخست در جنوب غربی ایران و سپس در زمان ساسانیان به عنوان زبان رسمی در همه امپراتوری ایران تا صدر اسلام رواج داشته است. زبان کردی از خانواده زبان‌های ایرانی نو غربی است که با زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی خویشاوندی دارند. امروزه این زبان به طیفی از زبان‌های ایرانی شمال غربی گفته می‌شود که از نظر زبانشناسی، گاه به هم نزدیک و گاه نسبت به هم دورند. گویش‌های مختلف عمدتاً در بخش‌هایی از ایران، عراق، سوریه و ترکیه مورد استفاده قرار می‌گیرد. جمعیت‌های پراکنده کرد در جمهوری آذربایجان، ارمنستان، لبنان نیز زندگی می‌کنند. شاخه‌های زبان کردی عبارتند از:

ا. کرمانجی شمالی: جزیره ای، هکاری، بایزیدی، بوتانی، شم‌دینانی، بادینانی.

ب. کرمانجی جنوبی (سورانی): مکرپانی، سورانی، اردلانی، جافی.

ج. کرمانشانی - لری: کرمانشانی، لری، فیلی، لکی، بختیاری.

د. گورانی-زازایی: گورانی (اورامی)، زازایی (رخزادی، ۱۳۸۹: ۳۲، ۳۳).

گویشی که در این پایان نامه مورد بررسی قرار گرفته از لحاظ مرزبندی جغرافیایی یک گویش مرکزی است. گویش سورانی شامل لهجه‌های مکر، بابانی، سورانی، گروسی، اردلانی و جافی است و جغرافیای آن در حوزه حضور ایلات گویشور آن یعنی در کردستان عراق در استان‌های اربیل، سلیمانیه، کرکوک و شهرهای پیرامون آنها و در کردستان ایران در استان‌های آذربایجان غربی و کردستان با مرکزیت سنندج می‌باشد. در این پژوهش هدف و تمرکز ما با بررسی ساختمان اسم در زبان کردی (گویش سورانی) و زبان پهلوی ساسانی است. ساختمان اسم در زبان‌های کردی سورانی و پهلوی ساسانی از بعضی اجزاء تشکیل می‌شود که به معرفی آنها خواهیم پرداخت. هدف از انجام این پژوهش مقایسه ساخت زبان‌های فارسی میانه (پهلوی) با زبان کردی (گویش سورانی) است؛ تاکنون درباره ساخت اسم در زبان‌های ایرانی پژوهش متعددی انجام یافته اما کمتر به مقایسه این دو پرداخته شده است. بنابراین برای شناخت بیشتر وابستگی این دو زبان به زبان‌های ایرانی انجام این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۲-کلیات:

زبان مهم‌ترین وسیله ارتباط میان آدمیان است. تا زمانی که زبانی این نقش مهم را ایفا کند و وسیله ارتباط افراد جماعتی (عشیره، قبیله، قوم و یا ملت) باشد آن زبان را زنده‌می‌گویند. زبان‌هایی که به‌سببی در یکی از ادوار تاریخی فاقد این نقش - یعنی وسیله ارتباط بودن شود، علی‌الرسم مرده یا باستانی نامیده‌می‌شوند. (آرانسکی، ۱۳۷۹: ۲۶)

۱-۲-۱- زبان‌های ایرانی:

زبانها و لهجه‌های ایرانی خانواده واحدی را تشکیل می‌دهند که از یک اصل مشترک منشعب شده‌اند. اشتراک واژه‌های بنیادی و اصول ساخت دستوری این زبانها برهان خویشاوندی تباری آنها است، همچنین اگر ساخت زبانهای مختلف ایرانی را مقایسه کنیم متوجه این اشتراک خواهیم شد (همان منبع: ۲۶). زبان‌های ایرانی شاخه‌ای از گروه زبان‌های «هندو ایرانی» هستند که خود شاخه عمده‌ای از زبان‌های «هندو اروپایی» است. گروه زبان‌های هندوایرانی به دو شاخه «هندی» و «ایرانی» تقسیم می‌شود. زبان‌های ایرانی به گروهی از زبان‌ها و لهجه‌ها اطلاق می‌شود که از نظر ویژگی‌های زبانی وجوه مشترکی دارند. در این نامگذاری معیارهای زبان-شناختی مورد نظر است و نه مرزهای جغرافیایی یا سیاسی کنونی ایران (آموزگار و تفضلی ۱۳۹۲: ۱۱-۱۳).

خانواده زبان‌های ایرانی شامل فارسی، تاجیکی، افغانی (پشتو)، آسی، کردی، تاتی، طالشی، بلوچی، زبان‌های پامیر (شغنی، روشانی و غیره) و نیز یک تعداد زبان‌ها و گویش‌های دیگر که در ایران کنونی، افغانستان، آسیای مرکزی، پاکستان و دیگر کشورهای شرقی به آن‌ها تکلم می‌شود، می‌گردد. بعضی از زبان‌های باستانی که فقط از طریق اسناد مکتوب از آنها اطلاع داریم نیز به این گروه تعلق دارند. این زبان‌ها عبارتند از: **اوستایی**: که زبانی است که مجموعه متون مقدس دین زرتشتی یعنی کتاب اوستا به آن نوشته شده؛ **فارسی باستان**: یا زبان کتیبه‌های میخی دوران هخامنشی (قرن‌های ششم تا چهارم قبل از میلاد)؛ **فارسی میانه** (= پهلوی) یا زبان رسمی و ادبی ایران در دوره ساسانی (قرن‌های سوم تا هفتم میلادی)؛ **سغدی** یا زبان ساکنان قدیم دره رودخانه زرافشان؛ **خوارزمی** یا زبان ساکنان خوارزم قدیم (در کرانه قسمت سفلی آمودریا (= جیحون)) و چند زبان دیگر. همچنین اطلاعاتی از زبان مادی یعنی زبان قبایل قدیم ماد که در قرن هشتم قبل از میلاد دولتی تشکیل دادند که مرکزش شهر همدان (در شمال غربی ایران) بود در دست است. همین دولت بود که در پایان قرن هفتم قبل از میلاد دولت مقتدر آشور را منقرض ساخت. از زبان سکایی، یعنی زبان قبایل جنگجوی سکا

(اسکیت، اسکوت) که در دوران باستان در سرزمینهای میان سواحل دریا سیاه و دریا آروپ تا مرزهای چین زندگی می کردند نیز موادی در دست است (آرانسکی، ۱۳۷۸: ۲۵).

از لحاظ تحول تاریخی می توان برای زبان های ایرانی سه دوره قائل شد:

الف) دوره باستان: از دورانی که نخستین آثار زبان های ایرانی وجود دارد، یعنی زمان تألیف گاهان یا گاتهای زردشت (احتمالا حدود سده ۱۲ تا ۱۰ ق.م) آغاز می شود و در اواخر دوره هخامنشی (حدود ۳۰۰ ق.م) پایان می پذیرد. از این دوره از دو زبان آثار مکتوب در دست است:

۱. **زبان اوستایی:** که از نظر ویژگی های زبانی متعلق به شرق و شمال شرقی ایران باستان یا ایران بزرگ است و کتاب اوستا یعنی گاهان تا زمان تدوین و به نگارش درآمدن مجموعه اوستا (احتمالا در سده چهارم میلادی) قرن ها فاصله است و در این مدت این کتاب سینه به سینه حفظ شده است. هیچ یک از زبان های بعدی را نمی توان دنباله مستقیم و تحول یافته زبان اوستایی دانست (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۱). اوستا در واقع مجموعه ای متنوع از متون دینی است که در دوره های مختلف، در مناطق مختلف و توسط اشخاص مختلف پدید آمده است. در این رو، دست کم دو گویش متفاوت را می توان در آن شناسایی کرد: یکی گویش اوستایی کهن یا به اصطلاح گویش گاهانی، و دیگری گویش اوستایی متأخر یا جدید (رضائی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۲۵).

۲. **زبان فارسی باستان:** در جنوب غربی ایران معمول بوده و کتیبه های پادشاهان هخامنشی (قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد) بدان نوشته شده است. بر خلاف زبان اوستایی کتابت زبان فارسی باستان همزمان با تألیف آنهاست (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۱-۱۲). در دوره هخامنشی، زبان آرامی زبان بین المللی بود و بیشتر مکاتبات دولتی از مصر تا به هند به این زبان بود. از این رو، هخامنشیان نیز آن را به عنوان زبان اداری سراسر قلمرو خود مورد استفاده قرار می دادند. البته در مواردی در قلمرو پهناور هخامنشیان، از زبانهای محلی، مانند ایلامی، بابلی، مصری، یونانی، لودیایی و لوکیایی، نیز استفاده می شد.

۳. **سکایی باستان:** سکاه و سرمتها قبایلی ایرانی تبار بودند که از سده هشتم پیش از میلاد تا آغاز عصر مسیحیت بر دشتهای اوراسیا فرمان می راندند و در قلمرو وسیعی از سواحل شمالی دریای سیاه در غرب تا مرزهای شمالی چین در شرق به زندگی چادر نشینی روزگار می گذراندند. در کتیبه های هخامنشی نام چهار طایفه سکایی آمده است که عبارت اند از: سکاهای هوم نوش، سکاهای تیز خود، سکاهای آن سوی سغد و سکاهایی آن سوی دریا. از این میان سه عنوان نخست

مختص سکاهای شرق دریای خزر بوده و عنوان چهارم به سکاهای غربی اطلاق می شده است. تنها آثار بازمانده از زبان سکایی باستان برخی اسامی اشخاص، قبایل و مکانها در کتیبه های یونانی منطقه پنتوس و در آثار مورخان یونانی است که بر اساس آنها و به کمک آثار مکتوب زبانهای ایرانی باستان (یعنی اوستایی و فارسی باستان) و نام چند مکان، تپه، و رودخانه در اوکراین و جنوب روسیه می توان برخی از واژه های این زبان را بازسازی کرد.

۴. **مادی:** مادی باستان زبان قوم ایرانی تبار ماد بود که نخستین دولت ایرانی را در سده هفتم پیش از میلاد بنیانهادند. از این زبان فقط چند واژه که غالباً اسامی اشخاص، قبایل و مکانها هستند، در کتیبه های آشوری و بابلی، کتیبه های فارسی باستان، الواح ایلامی، اسناد آرامی و متون یونانی برجای مانده است. مقایسه واژه های شناسایی شده مادی با معادلهای آنها در فارسی باستان و اوستایی نشان می دهد که زبان مادی بسیار به زبان اوستایی نزدیک بوده است (رضائی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۵۴).

ب) دوره میانه : از اواخر دوره هخامنشی (در حدود ۳۰۰ قبل از میلاد) آغاز می شود و در اوایل دوره اسلامی (قرن هفتم میلادی) پایان می پذیرد، ولی نگارش به زبان های این دوره تا قرن سوم و چهارم هجری و در مواردی (مانند زبان خوارزمی) تا قرن هفتم هجری نیز ادامه می یابد. زبان های معمول در این دوره را بنابر موازین زبانی و جغرافیایی به دو گروه تقسیم می کنند:

۱. **زبان های شرقی :** که به دو شاخه شمالی و جنوبی تقسیم می شوند. سغدی و خوارزمی جزء زبان های شرقی شمالی و سکایی (ختنی) و بلخی جزء زبان های شرقی جنوبی هستند (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۲).

***بلخی:** زبان بلخی زبان رایج در سرزمین باستانی بلخ، در شمال افغانستان کنونی، این زبان را [یونانی - بلخی]، [کوشانی]، [کوشانی - بلخی] و [تخاری واقعی] نیز نامیده اند. کهن ترین آثار بازمانده بلخی، سکه ها، مهرها و کتیبه هایی از دوران حکومت کوشانیان (سده های یکم تا سوم میلادی) است. زبانی بلخی به عنوان زبان شاهان کوشانی، باید در امپراتوری بزرگ آنان در افغانستان، شمال هند و بخشی از آسیای مرکزی متداول بوده باشد. زبان بلخی حتی پس از فروپاشی پادشاهی کوشانی دست کم تا شش قرن کاربرد داشت.

***خوارزمی:** زبان خوارزمی نیز به شاخه شمالی زبانهای ایرانی میانه شرقی تعلق دارد. این زبان تا اواخر سده هشتم هجری / چهاردهم میلادی در سرزمین خوارزم زنده بود. آثار بازمانده خوارزمی

میانۀ بسیار اندک و عبارت‌اند از: دو کتیبه بسیار کوتاه بر دو ظرف سفالی از کوی کریلگان قلعه، نوشته‌هایی کوتاه بر سکه‌های فرمانروایان خوارزم، نوشته‌هایی بر روی چوب و چرم از توپراق قلعه و یکۀ قلعه، چند کتیبه سنگ مزار از توق قلعه، کتیبه‌های کوتاه بر چند ظرف سیمین از منطقه اورال، سفالینه‌ای کتیبه دار از خومبوزتپه.

***سغدی:** زبان سغدی نیز، مانند بلخی و خوارزمی، به شاخه شمالی زبان‌های ایرانی میانۀ شرقی تعلق دارد. این زبان در دره رودخانه زرافشان و مناطق اطراف آن رواج داشت. در نتیجۀ فعالیت‌های گسترده بازرگانان سغدی، به تدریج بر اهمیت این زبان افزوده شد تا بدانجا که از سده ششم تا دهم میلادی/چهارم هجری زبان میانجی در سراسر مسیر جاده ابریشم بود. حجم متون بازمانده سغدی و تنوع آنها بیش از دیگر زبان‌های ایرانی میانۀ شرقی است. آثار بازمانده این زبان را در واحه ترفان در ترکستان چین، به خصوص در بولایق، یارخوتو، مورتوق، سنگیم و تویوق، در کتابخانه یکی از غارهای هزاربودا در تئن هوانگ چین، در خرابه‌های دژی در کوه مغ در نزدیکی پنچیکینت در تاجیکستان، در شهر کهن افراسیاب در نزدیکی سمرقند در ازبکستان، در شمال پاکستان، در مغولستان و حتی در یکی از برج‌های دیده بانی دیوار چین یافته‌اند. اکنون اصلی‌ترین مجموعه دست‌نوشته‌های سغدی در گنجینه‌های برلین، پاریس، لندن و لنینگراد نگهداری می‌شود.

***سکایی میانۀ:** سکایی میانۀ دارای دو گویش ختنی (گویش شرقی) و تمشقی (گویش شمال غربی) بود که به ترتیب در ختن و تمشق، در شمال شرق کاشغر رایج بودند. تمشقی کهن‌تر از ختنی است، اما آثار ختنی به مراتب بیشتر از آثار تمشقی است. کهن‌ترین آثار ختنی واژه‌های دخیل این زبان در کتیبه‌های هندی فرمانروایان کوشانی سده‌های اول و دوم میلادی و کتیبه‌های هندی ترکستان شرقی از حدود سده سوم میلادی است (رضائی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۷۷، ۹۵، ۹۸، ۱۱۸).

۲. **زبان‌های غربی:** نیز به دو شاخه شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند. شاخه غربی شمالی در قلمرو پارت‌ها یا اشکانیان متداول بوده است و آن را پهلوانیگ، پهلوی اشکانی یا پارتی می‌نامند. شاخه غربی جنوبی اساساً زبان متداول در فارس، در دوره ساسانیان بوده که در نواحی دیگر گسترش یافته‌است. دانشمندان جدید این زبان را در مقایسه با فارسی باستان و فارسی جدید، فارسی میانۀ می‌نامند، ولی بنابر سنت، نام آن پهلوی است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۱-۱۲).

***پارتی :** زبان پارتی که به پهلوانی و پهلوی اشکانی نیز معروف است، از زبان‌های ایرانی میانه شمالی غربی است. صورت باستانی این زبان، چنان که از نامش پیداست، در استان پارت، از استانهای شاهنشاهی هخامنشی، رایج بود. کهن ترین آثار بر جای مانده به زبان پارتی، سفال نوشته‌هایی است که در خرابه‌های شهر نسا، پایتخت قدیم اشکانیان در نزدیکی عشق آباد کنونی در ترکمنستان، یافته‌اند.

***فارسی میانه:** زبان فارسی میانه که به پهلوی و پهلوی ساسانی نیز معروف است، از زبان‌های ایرانی میانه جنوبی است (رضائی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۵، ۱۳۴).

ج) دوره جدید : زبان‌های ایرانی نو زبان‌هایی هستند که پس از فتح ایران به دست مسلمانان در سال ۳۱ ق/ ۶۵۱م به تدریج در مناطق مختلف پدیدار شدند و با آنکه برخی از آنها همزمان با برخی از زبان‌های ایرانی میانه رایج بودند، از لحاظ ساختاری تحولاتی در آنها مشاهده می‌شود که آنها را از زبان‌های ایرانی میانه متمایز می‌سازد. مهم‌ترین و متداول‌ترین زبان ایرانی، فارسی دری است. دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو که شمارشان به صدها می‌رسد بر پایه قرابت‌های ساختاری و جغرافیایی به دو گروه غربی و شرقی تقسیم می‌کنند (رضائی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۱۶۱). مسئله طبقه بندی زبان‌ها و لهجه‌های کنونی ایرانی امری بسیار دشوار است. برخی معتقدند که فقط زبان‌های رسمی دولتی یا السنه‌ای که واجد ادبیات مکتوب باشند می‌توانند مدعی (زبان مستقل) بودن گردند. اینان استقلال لسانی بسیاری از زبان‌ها را که بنابر مقتضیات تاریخی دارای خط نبوده یا نیستند و بدین سبب زبان رسمی دولتی نمی‌باشند، در نظر نمی‌گیرند (آرانسکی، ۱۳۷۹: ۲۸۴).

۱-۲-۲- زبان فارسی میانه یا پهلوی :

زبان فارسی میانه یا پهلوی زبان جنوب و جنوب غربی ایران بوده و زبان رسمی دوران ساسانی به شمار می‌رفته است. از آنجا که این زبان اساساً به ایالت فارس تعلق داشته است و نیز به علت اینکه از نظر ساختمان زبانی در مرحله‌ای میان فارسی باستان و فارسی نو (= دری) قرار دارد، محققان جدید آن را «فارسی میانه» نامیده‌اند. فارسی میانه زبان ارتباطی مشترک در تمامی شاهنشاهی ساسانی بود و احتمالاً در زمان ساسانیان در خراسان تقریباً به طور کامل جایگزین زبان پارتی شده بود. (اشمیت، ۱۳۹۳: ۴۳۷) در متن‌های نوشته شده به خود زبان فارسی میانه این زبان Pārsīg آمده است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۳).

بنابراین، در دوره‌های آغازین پس از اسلام، هم زبان فارسی میانه و هم زبان فارسی نو نزد گویشوران‌شان یک نام داشتند، یعنی پارسی(گ) یا فارسی در شاهنامه و همین‌طور در نوشته‌های اعراب و ایرانیان عربی‌نویس شاهد

چنین کاربردی هستیم (لازار، ۱۳۸۴: ۸۰-۸۲). از این رو مردمانی که اکنون به زبان فارسی نو سخن می‌گفتند به دلیلی (که در پی می‌آید) به فارسی میانه یا همان پارسیگ باید نام دیگری می‌دادند تا این دو از هم بازشناخته شوند. زبان فارسی میانه را در متن‌های کهن فارسی نو پهلوی و در متن‌های کهن عربی فهلوی نامیده‌اند. قدیمی‌ترین مأخذی که در آن زبان فارسی میانه، پهلوی نامیده شده روایت جاحظ (متوفی به سال ۲۵۵ ه.ق) است (صادقی، ۱۳۵۷: ۴۰).

در دوران تسلط ساسانیان، زبان فارسی میانه، که در آن وقت زبان رسمی دولتی و زبان روحانیون زردشتی بود و نوشته‌های بسیار مهمی در آن دوران به آن نوشته می‌شد، از مرزهای استان فارس فراتر رفت و به سوی شمال و شمال شرقی گسترش یافت و به تدریج جانشین زبانها و گویشهای دیگر ایرانی شد. هرچند که فارسی میانه از نظر ساخت دستوری حاصل تحول عمیق فارسی باستان است، در عین حال تمام ویژگیهای آواشناسی تاریخی فارسی باستان را در خود حفظ کرده است. به بیان دریگر تفاوت‌های عمده ای که زبان فارسی باستان را از زبان اوستایی جدا می‌کند زبان فارسی میانه را از سایر زبانهای ایرانی میانه جدا می‌کند. به طور کلی می‌توان فارسی میانه را دنباله مستقیم فارسی باستان دانست. تنها بعضی جزئیات در آواشناسی تاریخی و نظام ضمائر نشان می‌دهد که فارسی میانه دنباله مستقیم گویشی نیست که کتبه‌های فارسی باستان به آن نوشته شده‌اند، بلکه دنباله یک گویش دیگر فارسی باستان است که به این گویش نزدیک بوده‌است (ارانسکی، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۸).

۱-۲-۳- اصطلاح پهلوی:

کلمه «پهلوی» در طی زمان معانی گوناگون یافته‌است. این لفظ صورت دگرگون شده و تازه‌تری است از اصلی کهن که در نوشته‌های پارسی باستان به شکل Parθava- (پَرثَو) آمده و بر قسمتی از شمال شرقی شاهنشاهی ایران و ساکنان آن سرزمین که امروز خراسان خوانده می‌شود، اطلاق شده و این همان ناحیه است که اشکانیان از آن برخاستند. بنابراین کلمه پهلوی می‌بایست به زبان رایج مردم سرزمین خراسان گفته شود و معنی گویش شمال شرقی ایران از آن برآید (ناتل خانلری، ۱۳۴۸: ۲۴۷). قدیمی‌ترین مأخذی که در آن زبان فارسی میانه، پهلوی (فهلوی) نامیده شده، روایت جاحظ (متوفی ۲۵۵ هجری) است. بنابراین چنین می‌نماید که اطلاق پهلوی (فهلوی) به فارسی میانه (زبان متنهای زردشتی که به زبان متداول دوران ساسانی نوشته شده) از قرن سوم هجری است و همان گونه که پیش از این ذکر شد، در متون اصلی، دو اصطلاح پهلویگ و پارسیگ هریک به جای خود به کار می‌رفتند. اما در سده‌های نخستین دوران اسلامی اصطلاح «فارسی» برای «فارسی نو»

که از «فارسی میانه» متحول شده بود، به کار می‌بردند. در نتیجه اطلاق آن به فارسی میانه یعنی فارسی متداول زمان ساسانی موجب ابهام می‌شد. از این رو، این زبان را در تقابل با «فارسی نو»، «پهلوی» نامیدند که از میان زبان‌های ایرانی میانه، پس از فارسی میانه، از همه معروفتر بود و در این زمان «پارتی» (= پهلوانیگ، پهلویگ) (= پهلوی پارتی) در تقابل با «پارسیگ» (= فارسی میانه) و در دوران اسلامی «پهلوی» (= فارسی میانه) در تقابل با «فارسی» (فارسی نو) قرار دارد. دانشمندان کنونی معمولاً پهلوی را برای زبان فارسی میانه زردشتی و فارسی میانه یا فارسی میانه مانوی یا فارسی میانه تورفانی را برای نوشته‌های مانویان به فارسی میانه به کار می‌برند، گرچه گاهی نیز اصطلاح «فارسی میانه زرتشتی» در مورد متنهای زردشتی به فارسی میانه به کار می‌رود (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۴).

۱-۲-۴- آثار فارسی میانه:

آثاری که به زبان پهلوی تألیف شده بیشتر آثار دینی زردشتی است، حتی چند رساله کوچکی که معمولاً آن‌ها را از زمره آثار غیردینی به شمار می‌آورند، مانند خسرو و ریدک، یادگار زیران و رساله شطرنج نیز صبغه دینی دارند. آثار ادبی صرف، چه منثور و چه منظوم، از میان رفته است ولی ترجمه عربی و فارسی بعضی از آنها را مانند کلیله و دمنه و هزار و یک شب در دست داریم. البته این ترجمه‌ها نیز عیناً برگردان صورت اصلی نیستند، بلکه تحریرها و روایات گوناگون دچار تغییرات فراوان شده‌اند. مطالب بعضی از این آثار نیز در کتاب‌های گوناگون جلوه‌گر شده است، مانند روایات حماسی منقول در شاهنامه و گرشاسپ‌نامه و روایات عاشقانه که در خسرو و شیرین و هفت‌پیکر نظامی منعکس است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۱۳).

از این زبان (فارسی میانه) چهار نوع اثر به چهار الفبای مختلف به جای مانده است.

الف) کتیبه‌های شاهان و رجال ساسانی : این کتیبه‌ها به الفبایی که از آرامی گرفته شده‌اند. این الفبا که هزوارش دارد، از راست به چپ نوشته می‌شده است. حرفهای این الفبا جدا از هم نوشته می‌شده‌اند. کتیبه‌هایی که در آغاز دوره ساسانی نوشته شده‌اند، غالباً با ترجمه پهلوی اشکانی و گاهی با ترجمه یونانی همراه هستند. مهم‌ترین کتیبه‌های دوره ساسانی :

۱. کتیبه اردشیر اول (سلطنت از ۲۲۴ تا ۲۴۱ میلادی) در نقش رستم، واقع در نزدیکی تخت جمشید به فارسی میانه، پهلوی اشکانی و یونانی.
۲. کتیبه‌های شاپور اول (سلطنت ۲۴۱ تا ۲۷۲ میلادی) :

- الف) در نقش رجب، واقع در نزدیکی تخت جمشید به فارسی میانه، پهلوی اشکانی و یونانی.
- ب) در کعبه زرتشت، واقع در نزدیکی تخت جمشید به فارسی میانه، پهلوی اشکانی و یونانی.
- ج) در حاجی آباد، واقع در نزدیکی تخت جمشید به فارسی میانه، پهلوی اشکانی و یونانی.
۳. کتیبه هرمز (سلطنت از ۲۷۲ تا ۲۷۳ میلادی) در نقش رستم، به فارسی میانه، پهلوی اشکانی و یونانی.
۴. کتیبه نرسی (سلطنت از ۲۹۳ تا ۳۰۲ میلادی) در پایکولی، واقع در کردستان عراق، شمال خانیقین و جنوب سلیمانیه به فارسی میانه و پهلوی اشکانی.
۵. کتیبه‌های کرتیر، روحانی مهم زمان شاهان نخستین ساسانی، در سر مشهد ناحیه‌ای در نزدیکی کازرون، در نقش رستم، در نقش رجب و در کعبه زرتشت، همگی به فارسی میانه.
۶. کتیبه مهرنرسی، بزرگ فرمدار (صدر اعظم) زمان یزدگرد اول (سلطنت از ۳۹۹ تا ۴۲۰ میلادی)، بهرام پنجم، بهرام گور (سلطنت از ۴۲۰ تا ۴۳۸ میلادی) و یزدگرد دوم (سلطنت از ۴۳۸ تا ۴۵۷ میلادی)، در کنار رودخانه تنگاب در نزدیکی فیروزآباد، به فارسی میانه. به زبانی که کتیبه‌های فارسی میانه بدان نوشته شده «فارسی کتیبه‌ای» می‌گویند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۳۴).
- ب) **زبور پهلوی** : در میان آثار بدست آمده از تورفان بخشی از متن زبور که از سریانی به پهلوی ترجمه شده، به دست آمده است. این متن به گونه خاصی از خط پهلوی نگاشته شده و در آن همچون پهلوی کتابی و کتیبه‌ای، هزوارش و املای تاریخی وجود دارد. کتابت این نسخه از قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم میلادی (قرن‌های اول و دوم هجری) است. ولی قرائن زبانی دلالت بر قدمت بیشتر این ترجمه دارد. برخی از ویژگی‌های دستوری و واژگانی در این ترجمه دیده می‌شود با آنچه که در کتابهای زرتشتی می‌بینیم متفاوت است. این تنها نوشته‌ای است که از مسیحیان دوره ساسانی به پهلوی در دست داریم (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۴۱).
- ج) **آثار زرتشتیان** : به زبانی که آثار زرتشتیان بدان نوشته شده «فارسی میانه زرتشتی»، «فارسی میانه کتابی» یا «پهلوی زرتشتی» و «پهلوی کتابی» می‌گویند. آثار زرتشتیان به الفبایی نوشته شده که از اصل آرامی گرفته شده و در آن هزوارش به کار رفته و از راست به چپ نوشته می‌شده است. آثار فارسی میانه زرتشتی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. ترجمه‌های فارسی میانه از اوستا: علمای زرتشتی در دوره ساسانیان برای آنکه مردم ایران بتوانند اوستا را بخوانند و بفهمند آن را به زبان زنده آن عهد، یعنی به فارسی میانه ترجمه و تفسیر کردند. ترجمه و تفسیر اوستا به فارسی میانه زند نامیده می‌شود.

۲. متن‌های دینی فارسی میانه: این بخش شامل کتابهایی می‌شود که در موضوعهای دینی، به فارسی میانه نوشته شده‌اند. مهمترین آن کتاب‌ها عبارت هستند از: دینکرد، بندهش، به دو روایت یکی کوچک که از هند به دست آمده و به بندهش ایرانی معروف است و دیگر بزرگتر که از ایران به دست آمده و به بندهش ایرانی مشهور است، داتستان دینیک، نامه‌های منوچهر، گزیده‌های زادسپرم، شکند گمانیک وچار، شایست نه شایست، مینوی خرد، روایات پهلوی، گجستک ابالیش، جاماسب‌نامه، اردویراف‌نامه، یوشت فریان، ماه فروردین روز خرداد، اندرزنامه-های پهلوی شامل: اندرز اوشنر دانا، اندرز بزرگمهر، اندرز آتورپات مهراسپندان، اندرز خسرو قبادان، اندرز پوریوتکیشان و اندرز دانامرد.

۳. متن‌های غیردینی فارسی میانه: مهمترین کتاب‌های این دسته عبارتند از: کارنامه اردشیر بابکان، خسرو قبادیان و ریدک، شهرستان‌های ایران و افدیها و سهیکیها سکستان. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۱۳۴-۱۳۵)

پازند: دشواری‌های خط پهلوی سبب شد که موبدان زرتشتی هندوستان برخی از متون فارسی میانه را به خط اوستایی که خواندن آن بسیار آسان‌تر بود، آوانویسی کنند. برگردان متون فارسی میانه به خط اوستایی را پازند می‌نامند. مهمترین متونی که پازند نیز دارند، عبارتند از: شکند گمانیک وزار، بندهش، مینوی خرد، زند و همن یسن، آوگمَدیچا، اردویراف‌نامه، جاماسب‌نامه، یادگار جاماسپی، پُسی دانشن کامگ، خویشکاری ریدگان، اندرز خوبی کنم به شما کودکان، آفرین‌ها و دعاها، پَتیت‌ها (توبه نامه‌ها)، نیرنگ‌ها (اوراد)، برخی از روایات، ستایش سی روزه، ده و پنج خیم آسورنان (روحانیان) و صد و یک نام خدا (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

(د) **آثار مربوط به دین مانی:** آثار مربوط به دین مانی از واحه تورفان به دست آمده‌اند. این آثار به الفبای مانوی نوشته شده‌اند. الفبای مانوی را ظاهراً خود مانی از الفبای تدمری اقتباس کرده است. این الفبا هزوارش ندارد و از راست به چپ نوشته می‌شود. الفبای مانوی برای نوشتن آثار مربوط به دین مانی به زبان‌های سغدی و پهلوی اشکانی هم به کار برده شده است. زبانی را که در نوشته‌های مانویان به کار رفته، «فارسی میانه تورفانی» (به نام محلی که آثار از آنجا به دست آمده) و «فارسی میانه مانوی» یا «فارسی مانوی» (به مناسبت محتوای آنها) نامیده‌اند. آثار مانویان به فارسی میانه و پهلوی اشکانی، قطعه قطعه هستند و جز در بعضی موارد به یقین نمی‌توان گفت که این قطعه‌ها به

کدام یک از کتابهای مانی یا پیروان او مربوط هستند. مانی آثار خود را جز شاپورگان، به آرامی رایج در بابل در سده سوم میلادی نوشته بوده است. در حیات خود او آثارش به فارسی میانه و پهلوی اشکانی ترجمه گردیدند. آثار مانوی عبارتند از: ۱. شاپورگان (به فارسی میانه)، ۲. انگلیون، ۳. سفرالاحیاء (به فارسی میانه نیان زندگان)، ۴. سفر الاسرار (به فارسی میانه رازها)، ۵. سفر الجباره (به فارسی میانه کاوان)، ۶. الرسائل (به فارسی میانه دیبان، دیوان) ۷. المقالات، ۸. زبور، ۹. ارژنگ. در ارژنگ، مانی هستی را آنطور که تصور می‌کرده، ترسیم کرده بوده است. آثار به دست آمده از تورفان به فارسی میانه و پهلوی اشکانی، از نظر محتوا به طور کلی به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. آثاری که از آفرینش گفتگو می‌کنند، ۲. نامه‌ها، ۳. شعرهایی که در ستایش خدا و ایزدان و مانی و بزرگان دین مانی سروده شده‌اند، ۴. دعاها و اندرزها (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۱۳۶-۱۳۷).

۱-۲-۵- زبان کردی:

زبان کردی یکی از زبانهای ایرانی شاخه غربی است (اشمیت، ۱۳۹۳: ۵۴۱). به کردی عمدتاً در کردستان که منطقه کوهستانی وسیعی شامل بخشی از ایران، ترکیه، عراق و سوریه تکلم می‌شود، به جز کردستان، گروههای نسبتاً کوچکی از کردان در خراسان (وبعضی مناطق دیگر ایران)، در مناطق مرکزی ترکیه و بعضی نقاط سوریه زندگی می‌کنند (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۱۲۷).

۱-۲-۵-۱- پیشینه و اصالت:

پیشینه و اصالت این زبان نیز گاه و بیگاه از سوی محققان، زبان‌شناسان، تاریخ‌نویسان و ... گاه مورد تردید و گاه مورد تأیید بوده است. بسیاری از محققان زبان‌شناس آن را بازمانده همان زبان مادی دانسته، برخی آن را مشابه اوستایی می‌دانند و برخی دیگر به کلی ارتباط بین زبان کردی، زبان مادها را رد می‌کنند. اما واقعیت چیست؟ آیا از مادها به عنوان یک ملت مقتدر که زمانی بر قسمتی از آسیا حکمرانی کرده‌اند قبیله‌ای هم بر جای نمانده؟ جواب این سوال در نوشته‌های پروفسور ولادیمیر مینورسکی خاورشناس روسی است که می‌گوید: «زبان کردی به طور قطع از ریشه زبان مادی است.» و می‌نویسد: «اگر کردها از نوادگان مادها نباشند، پس بر سر ملتی چنین کهن و مقتدر چه آمده است و این همه قبیله و تیره مختلف کرد که به یک زبان واحد و جدای از زبان دیگر ایرانیان تکلم می‌کنند، از کجا آمده‌اند؟ این نظریه بعدها توسط ایلیا گرشویچ دیگر زبان‌شناس روسی بسط داده شد و وی اولین مدارک زبان شناختی را برای اثبات ریشه مادی زبان کردی مطرح کرد. جان

سیمبرت خاور شناس آمریکایی نیز معتقد است که مادها از اجداد کردها می‌باشد. (مینورسکی، ۱۳۸۲: ۴۰) مینورسکی و ماژ با اینکه در مورد مبداء نژادی کردها دو عقیده مختلف دارند اما به نتایج تقریباً مشابهی رسیده‌اند. حداقل از دید هر دو محقق سهم مدیها (مادها) در تکوین نژادی کردها مسلم به نظر می‌رسد (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۵۸). مینورسکی بر این عقیده است که تمامی لهجه‌های بازمانده در زبان کردی از زبان پایه قدیم و نیرومندی نشأت گرفته‌اند و آن زبان مادی است (ادموندز، ۱۳۶۷: ۱۳). پروفیسور سایش می‌گوید: مادها عشایر کرد بوده و در شرق (یعنی غرب ایران امروز) سکونت داشته‌اند و ولایات آنها تا جنوب بحز خزر ادامه داشته و زبان آنها، آریایی و از نژاد خالص آریایی هستند (سنندجی، ۱۳۶۶: ۱۹). دیاکونوف با معرفی سرزمین تاریخی (ماد) و ذکر ۱۲ ناحیه جغرافیایی اصلی استقرار مادها، دو بخش مرکزی سرزمین ماد را سراسر اراضی که از دریاچه ارومیه تا بخش‌های علیای رود دیاله ممتد بود یعنی ناحیه شهرهای کنونی میاندوآب، بانه، سلیمانیه، زهاب و سنندج قرار دارد، معرفی می‌کند (دیاکونوف، ۱۳۷۷: ۸۷). هواردت و دارمستتر بر این عقیده‌اند که زبان مادها همین زبان کردی مکرری است (سنندجی، ۱۳۶۶: ۲۰). سیسیل جی. ادموندز می‌گوید: به گمان من بنابر جهات و موجبات جغرافیایی و زبانشناسی می‌توان گفت کردهای امروزی نمایندگان مادها و سومین سلطنت بزرگ شرق هستند (ادموندز، ۱۳۶۷: ۱۳). از گذشته زبان کردی فقط اندکی متون مکتوب بر جای مانده است، گرچه سخنگویان زبان کردی قرن‌هاست که از خط عربی استفاده می‌کنند. در سال ۱۹۳۱ میلادی خطی بر پایه خط لاتینی در میان کردهای سوریه رایج شده است. به علاوه، کردهای ساکن در جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان و گرجستان از سال ۱۹۴۵ میلادی تاکنون خط سیریلیک را مورد استفاده قرار می‌دهند (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

۱-۲-۵-۲- گویش‌های زبان کردی:

تفاوت‌های موجود در بین گویش‌های کردی بستگی به فاصله جغرافیایی این گویش‌ها از یکدیگر دارد. به طور کلی کردی به ۴ گروه تقسیم می‌شود:

الف: کرمانجی شمالی ب: کرمانجی جنوبی ج: کرمانشانی - لری د: گورانی - زازایی

الف. کرمانجی شمالی: این شاخه دارای گونه‌های زیر است: جزیره ای، هکاری، بایزیدی، بوتانی، شم‌دینانی، بادینانی.

حوزه جغرافیایی

۱. در ترکیه: مناطق کردنشین جزیره، دیاربکر، ارزوم، بایزید، هکاری، ماردین، بتلیس، وان، آگری، شمدینان و
۲. در عراق: عقره، دھوک، زاخو، عمادیه، سنجار و
۳. در ایران: اورمیه، سلماس، ماکو، نقده، برادوست، ترگور، مرگور، و کردهای خراسان.
۴. در سوریه: تمام مناطق کردنشین از جمله: قامیشلی، حسکه .
۵. کردهای ساکن: ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان و

ب. **کرمانجی جنوبی (سورانی):** این شاخه دارای گونه های زیر است: مکریانی، سورانی (به طور اخص)، اردلانی، جافی.

حوزه جغرافیایی

۱. مکریانی در ایران: مهاباد، بوکان، سردشت، پیرانشهر، نقده، اشنویه.
۲. سورانی (به طور اخص)
- ۱-۲. در عراق: سلیمانیه، کرکوک، اربیل، موصل، رواندز، چم چمال، شقلاوه، کویه، قلادیزه.
- ۲-۲. در ایران: سقز، بانه، مریوان، تکاب.
۳. اردلانی در ایران: سنندج، دیواندره، کامیاران، لیلاخ.
۴. جافی
- ۱-۴. در عراق: شهرزور، کرکوک، کلار، کفری و
- ۲-۴. در ایران: جوانرود، روانسر، سرپل ذهاب، ثلاث باجانی.

ج. **کرمانشانی - لری:** این شاخه دارای گونه های زیر است: کرمانشانی، لری، فیلی، لکی، بختیاری .

حوزه جغرافیایی

۱. کرمانشانی

۱-۱. در ایران: کرمانشاه، دالاهو، صحنه، کنگاور، قصر شیرین، هرسین، سنقر، کلیایی، اسلام آباد،

قروه، بیجار، ایلام، ایوان، آبدانان، مهران، دهلران.

۱-۲. در عراق: خانقین، مندلی، نواحی بدره و

۲. لری، لکی، فیلی، بختیاری .

در ایران لرستان، پشتکوه، پیشکوه، بخشی از ایلام و

د. گورانی – زازایی: این شاخه دارای گونه های زیر است: گورانی (اورامی)، زازایی.

حوزه جغرافیایی

۱. گورانی (اورامی)

۱-۱. در ایران: اورامان تخت شامل جنوب مریوان، ژاورود

اورامان لهون شامل پاوه، نوسود، نودشه .

۱-۲. در عراق: حلبجه، بیاره، تویله، منطقه زنگنه و کاکه یی در کرکوک .

۲. زازایی

در ترکیه: بخشهایی از مناطق: بین گول، دیرسیم، خارپوت، معدن، ارزنجان، دیاربکر، اورفا، بتلیس (رخزادی، ۱۳۸۹: ۳۲-۳۴). دانشوران اروپایی معتقدند که گورانی از کردی جداست و کردی مترادف با گروه کرمانجی زبان است، در حالیکه کردها معتقدند که زبان کردی هر یک از زبانهای منحصر به فرد یا گویشهایی که توسط کردها گویش می شود و توسط گروه های قومی همسایه گویش نمی شود را در بر می گیرد. گورانی زبانان که در سراسر بخش های جنوبی و جنوب شرقی کردستان پخش شده اند، خود را با عنوان کرد معرفی می کنند (ادموندز^۱، ۱۹۵۷م: ۱۷). لهجه گوران در بخش جنوبی از شمال راه ارتباطی مابین قصرشیرین – کرمانشاه شروع شده و به طرف شمال کشیده می شود و به کوه های «هورامان» (اورامان) می رسد. در طرف غرب هم سرچشمه های رودخانه سیروان و مناطق شرقی را دربر گرفته و به کرمانشاه ختم می شود. این لهجه به

¹ Edmonds

چهار لهجه محلی تقسیم می‌شود: گوران اصیل، هورامانی (اورامی)، باجلانی، زازا (فؤاد حمه خورشید، ۱۳۹۱: ۷۷). زبان زازاکی که در قسمت های شمالی کردستان گویش می‌شود هم از نظردستوری و هم از نظر واژگان متفاوت است و به طور کلی توسط گویشوران گورانی قابل فهم نیست اما مرتبط با گورانی در نظر گرفته می‌شود (پوست گیت^۱، ۲۰۰۷م: ۱۳۸). برخی از پژوهشگران بیان داشته‌اند که لرها از کردها منشعب می‌شود. اما برخی دیگر از پژوهشگران معتقدند که لرها از قدیم الایام گروهی مستقل بوده‌اند گرچه از دو همسایه فرهنگی خویش (زبان کردی و فارسی) تاثیر پذیرفته‌اند (اریک^۲، ۲۰۰۳م: ۱۷۱).

۱-۲-۵-۳- نظام نوشتاری:

زبان نوشتن زبان کردی در کشورهای گوناگون خط‌های گوناگونی به کار می‌رود، زبان کردی در ترکیه و سوریه با حروف لاتین، کردی سورانی در ایران و عراق با خط فارسی-عربی و اخیرا با الفبای لاتین نیز نوشته می‌شود. استانداردسازی نوشتاری گویش‌های کردی از سده بیستم آغاز شده و هنوز ادامه دارد. در میان گویش های کردی دو شاخه سورانی و کرمانجی نیمه استاندارد هستند (جهانی^۳، ۱۹۸۹م: ۴۹). در مناطق کردنشین ایران پس از ورود اسلام زبان اداری معمولا فارسی بوده است اما آثار ادبی بسیار به گویش‌های هورامی و سورانی از سده سوم هجری تاکنون نوشته شده است (روحانی، ۱۹۳۰: ۵۲). اگرچه سورانی در کنار زبان‌های فارسی و عربی زبان ادبی کردستان عراق بود و دهها اثر شعری سورانی از سده‌های ۱۸ و ۱۹ باقی مانده، اما زبان اداری حکومتی در زمان تسلط امپراتوری عثمانی، ترکی عثمانی بود. زبان نوشتاری سورانی که با خط عربی و با علاماتی اضافه شده نوشته می‌شود در سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ با بخشنامه‌ای توسط حکومت بریتانیا که بر منطقه مستقر شده بود (ادموندز^۴، ۱۹۵۷م: ۸۳). زبان فارسی در مدارس کردستان عراق تا سال ۱۹۲۱ تدریس می‌شد و پس از آن مقامات بریتانیایی از تدریس فارسی و ترکی جلوگیری کردند (رشید یاسمی، ۱۳۷۰: ۱۳۵).

نظام نوشتاری کردی در عراق به مرور دو شکل نیمه استاندارد پیدا کرد که تا امروزه ادامه دارد. یکی گونه گویش کردی سورانی (برپایه لهجه‌های سورانی سلیمانی و اربیل) و دیگر گونه گویش بادینانی (بر پایه لهجه دهوک). این تفاوت‌ها همچنان پابرجاست و مانع ایجاد یک شکل زبانی یک دست و استاندارد برای کردهای عراق شده است. بخش بزرگی از استانداردسازی‌های اولیه در نوشته‌های کردی سورانی در خلال سالهای ۱۹۵۰

¹ Postgate

² Erik

³ Jahani

⁴ Edmonds

تا ۱۹۷۵ انجام شد. (کیلوری^۱، ۲۰۰۲م : ۷). روز ۱۵ مه برابر با ۲۵ اردیبهشت به عنوان روز زبان کردی تعیین شده است. در این روز نخستین شماره از مجله کردی زبان هاوار توسط جلادت بدرخان در شهر دمشق منتشر شد. هاوار نخستین نشریه کردی زبان تا زمان خود به شمار می‌آمد.

۱-۲-۶- شیوه گردآوری داده‌ها:

شیوه گردآوری داده ها با توجه به بعد مسافت و عدم دسترسی اینجانب کتابخانه ای است، لازم به یادآوری است که خود اینجانب گویشور این گویش می باشم.

۱-۲-۷- چارچوب پژوهش:

چارچوب پژوهش حاضر مبتنی بر تحقیق در دو زبان پهلوی و کردی (گویش سورانی) و مقایسه اسم در این دو زبان است می باشد .

¹ Qilori

فصل دوم: اسم در فارسی میانه

هشتمین نامهی کتب

۲-۱- پیشینه اسم

۲-۱-۱- اسم در ایرانی باستان:

مقوله‌های اسم در ایرانی باستان عبارتند از: بسیط، مشتق، عبارت و مرکب

۱. **بسیط** یا **ساده**: نامی است که از یک جزء ساخته شده است. نامهای بسیط ایرانی باستان یا اصلاً نام‌اند یا ریشه هستند که بدون آنکه چیزی بدانها افزوده شود به عنوان نام (اسم و صفت) به کار برده می‌شوند. مثال:

اوستایی: ریشه: vak- گفتن، اسم: vak گفتار

اوستایی: ریشه drug- دروغ گفتن، اسم: drug دروغ

۲. **مشتق**: واژه‌ای است که در ساخت آن پیشوند یا پسوند به کار رفته است. مثال:

hw-asbāra- سوارکار خوب

paiti-jatay- دفاع

aēn-ah- آزار

had-iš- نشستگاه، کاخ

۳. **عبارت**: واژه‌ای است که از چند جزء تشکیل شده است. ممکن است شامل چند جمله باشد

۴. **مرکب**: واژه‌ای است که از دو جزء مستقل تشکیل شده است. نامهای مرکب ایرانی باستان، به مرکب آزاد و مرکب وابسته تقسیم می‌شوند:

أ. **مرکب آزاد**: مرکبی است که اجزاء ترکیب شونده با هم از نظر نحوی ارتباطی ندارند. در ایرانی باستان هریک از اجزاء ترکیب شونده در مرکب آزاد، جداگانه صرف می‌شوند و شمار هر یک از اجزاء ترکیب شونده مثنی است.

ب. **مرکب وابسته**: مرکبی است که اجزاء ترکیب شونده از نظر نحوی مربوط‌اند.

dārayat-wahu- دارنده بهی را (اسم است) (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۲۸۵-۲۹۶).

۲-۱-۱-۱- معرفه و نکره:

معرفه بودن اسم با -awa: آن و -ima: این و نکره بودن آن با -aiwa: یک نشان داده می‌شود. هر سه با اسم، از لحاظ جنس و حالت مطابقت می‌کنند. -awa و -ima از لحاظ شمار با اسم مطابقت می‌کنند. مثال:

معرفه: این کشورها imāh dahyāwah

نکره: یک مرد (مردی) aiwah martyah

معرفه: آن گنوماته awam gaumāta (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۲۶-۲۷).

۲-۱-۱-۲- حالت و جنس و شمار:

اسم و صفت در فارسی باستان دارای سه صورت از لحاظ شمار (مفرد - تثنيه - جمع) و سه صورت از نظر جنس (مذکر، مؤنث، خنثی) و هفت صورت از لحاظ حالت‌های نحوی بوده است. هرکلمه‌ای از این نوع یک جزء ثابت و تغییرناپذیر داشته و یک یا چند جزء که برای دلالت بر یکی از صورتهای فوق تغییر می‌کرده است. جزء ثابت که آن را ماده کلمه می‌خوانیم یا ریشه ساده بوده یا از پیوستن آن به یک جزء دیگر تشکیل می‌شد (ناتل خانلری، ۱۳۴۸: ۲۲۷).

۲-۱-۲- اسم در فارسی میانه:

اسم کلمه‌ای است که برای نامبردن کسی یا چیزی به کار می‌رود.

۲-۱-۲-۱- اسم از نظر ساختمان:

اسم از نظر ساختمان به مقولات زیر تقسیم بندی می‌شود: ساده یا جامد، مشتق، مرکب، عبارت (ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۵۹-۱۶۱).

الف- اسم ساده یا جامد: به اسم یا صفتی که دارای اجزای مستقل باشد اطلاق می‌شود. در

فارسی میانه زرتشتی اسم ساده یا بسیط همانند اسمهای ایرانی باستان نامی است که از یک

جزء ساخته می‌شود که یا در اصل نام است یا ماده‌های فعل‌اند که به عنوان نام به کار رفته‌اند.

Kōf کوه، spēd سپید

مثال برای نام‌هایی که در اصل ماده‌های فعل‌اند		
اسم	ماده مضارع	مصدر
band : بند	band-	bastan بستن
paywand : پیوند	paywand-	paywastan پیوستن

(ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۲۹۷).

(ب) اسم مشتق :

در فارسی میانه زرتشتی نیز مشتق واژه‌ای است که در ساخت آن پیشوند یا پسوند به کار رفته باشد، این پیش یا پس واژه‌ها، غیر مستقل بوده و جداگانه به کار نمی‌روند، این دو جزء معنی کلمه‌ای که به آن می‌پیوندند و نیز مقوله دستوری آن را تغییر می‌دهند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۲۹۷).

اسمهای مشتق که به پیشوند ساخته می‌شوند :

پیشوندهای دسته نخست ایرانی باستان، یعنی پیشوندهایی که تنها به عنوان پیشوند به کار می‌رفته‌اند، با همان صورتها و با همان وظایف با تغییرهای جزئی به ایرانی میانه رسیده‌اند.

• a- , anā- , an- ؛ مثال :

aštīh : اسم است و در فارسی دری آشتی شده است با پیشوند an- میشود anāštīh = اسم، به

معنی ناآشتی

a-murdād مرداد

a-māhraspanda , a-mšaspand امشاسپند

- در فارسی میانه زردشتی به صورتهای **duš-** و **duž-** و ایرانی باستان صورت **diž-** (از **duž-**) افزوده شده است. مثال:

gōwišn اسم است، در فارسی دری گویش شده به معنی گفتار با پیشوند **duš-** میشود **duš-gōwišn** = **gōwišn** = اسم، به معنی گفتار بد. پیشوند **duš-** , **duž-** , **diž-** به صورت مرده در واژه‌های **duš-sraw** (بدنام) دیده می‌شود.

پیشوندهای دسته دوم ایرانی باستان، یعنی پیشوندهایی که به عنوان قید، حرف اضافه، پیشوند فعلی هم به کار می‌رفته‌اند، با تغییر تلفظی با همان وظایف به ایرانی میانه رسیده‌اند.

ایرانی باستان	ایرانی میانه
pāti	Pād

مثال: **zahr** اسم است، فارسی دری آن زهر است، با پیشوند **pād** میشود: **pādzahr** اسم است که فارسی دری آن پادزهر است.

پیشوند **pād** به صورت مرده در واژه‌های **pā-dāštan** (پا داشتن) و **pās-sux** (پاسخ) دیده می‌شود.

اسمهای مشتق که با پسوند ساخته می‌شوند

برخی از پسوندها دسته نخست ایرانی باستان، با اختلاف در تلفظ و گاه با اختلاف در کاربرد به ایرانی میانه غربی رسیده‌اند.

- پسوندهای **-a-** , **-ah-** ایرانی باستان به ایرانی میانه نرسیده‌اند.
 - پسوند **-ana-** به صورت **-an-** به ایرانی میانه غربی رسیده‌است و برای ساختن اسم از ماده مضارع به کار می‌رود. مثال:
- brēz-** ماده مضارع **brīštan**, فارسی دری: بریز، برشتن، با پسوند **-an** می‌شود: **brēzan** = اسم، فارسی دری: بریزن به معنی تابه

- پسوند **-iš-** ایرانی باستان به ایرانی میانه نرسیده است اما از ترکیب آن با پسوند **-na-** در ایرانی میانه غربی، پسوند **-išn** به وجود آمده است که برای ساختن اسم مصدر از ماده مضارع و گاه از ماده ماضی به کار می‌رود. مثال:

کنش kun-išn

دیدش dīd-išn

از ترکیب -iš- با -θwa- در ایرانی میانه غربی -išt- به وجود آمده است که صورتی دیگر از -išn- به شمار می‌آید. مثال :

بنیاد bun-išt

ممکن است -išn- بازمانده *šna فارسی باستان باشد که صورت ایرانی باستان آن -θna- است. -θna- در ایرانی باستان برای ساختن اسم از صفت به کار می‌رود. ممکن است -išt- صورت دیگری از -išn- باشد.

- پسوند -tar- ایرانی باستان در ایرانی میانه غربی به صورتهای -tār- و -dār- آمده است، به ملاحظه قواعد ایرانی میانه غربی -tār- و -dār- را نمی‌توانیم پسوند به شمار بیاوریم، بلکه باید -ār- را پسوند فرض کنیم، چون اگر -tār- و -dār- را پسوند به حساب بیاوریم، مجبوریم ماده‌هایی فرض کنیم که در ایرانی میانه غربی چنان ماده‌هایی وجود ندارد. پسوند -ār- در ایرانی میانه غربی برای ساختن اسم مصدر و صفت فاعلی از ماده ماضی به کار می‌رود. مثال:

dīd-ār : اسم مصدر است که در فارسی دری دیدار شده است

kišt-ār : اسم مصدر است به معنی کشت

- از ترکیبی پسوند -θwā- با پسوند -ya- در فارسی میانه پسوند -īh- به وجود آمده است، در فارسی میانه برای ساختن اسم معنی از صفت به کار می‌روند. مثال:

rāst : راست ← rāst-īh = اسم معنی : راستی

- پسوند -ana- ایرانی باستان به صورت ān به ایرانی میانه غربی رسیده است. پسوند -ān- برای ساختن اسم مکان و زمان به کار می‌رود. مثال:

rōz-šab-ān : شبانروز

pāpak-ān : بابکان

- پسوندهای -ka- ، -āka- ، -īka- ایرانی باستان به صورتهای -ag- و -āg- به ایرانی میانه غربی رسیده‌اند.

پسوند -ag- در موارد زیر اسم می‌سازد:

ساختن اسم از اسم. مثال:

čāšmag : چشمه، اسم از čāšm : چشم

ساختن اسم از ماده مضارع. مثال:

xand-، فارسی دری : خند (ماده مضارع خندیدن) ← xannag خنده = اسم

پسوند āg- اسم می‌سازد از صفت. مثال:

garmāg : گرما، اسم از garm : گرم

- پسوند -aka- ایرانی باستان به صورت -ak- به ایرانی میانه غربی رسیده و برای ساختن مصغر به کار می‌رود. مثال:

andak : اندک، مصغر از and : چند

- پسوند -tāt- ایرانی باستان در فارسی میانه به صورت -āy- درآمده است. برای ساختن اسم از صفت به کار می‌رود. مثال:

از pahn که صفت است و در فارسی دری پهن شده است به اضافه پسوند āy- کلمه pahnāy ساخته شده که اسم است و در فارسی دری پهن شده است.

- پسوند -īzag- این پسوند برای ساختن مصغر به کار می‌رود. مثال:

murwīzag : مرغک مصغر است از murw : اسم به معنی مرغ

maškīzag : مشک کوچک مصغر است از mašk به معنی مشک

- پسوند -sār- : این پسوند برای ساختن اسم مکان به کار می‌رود. مثال:

Sangsār سنگسار، اسم مکان است از sang : سنگ

- پسوند *čarna* : در ایرانی باستان، اسم است به معنی جای حرکت. -čarna* در فارسی میانه به صورت zār در آمده است. مثال:

uzdēs-zār بتکده

- پسوند -dāna- : در ایرانی باستان، صفت است به معنی دربرگیرنده. در ایرانی میانه غربی به صورت dān در آمده است. dān به عنوان پسوند مکان به کار می‌رود. مثال:

āb-dān آبدان

• پسوند **stāna-** : در ایرانی باستان، اسم است به معنی جا **stān-** به صورت **istān-** به ایرانی

میانۀ غربی رسیده است. **istān-** در ایرانی میانۀ پسوند مکان و زمان است. مثال:

tāb-istān تابستان (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۲۹۷-۳۱۳).

ج) **اسم مرکب** : هرگاه اسم یا صفتی دارای دو جزء یا بیشتر باشد که هر یک جداگانه دارای معنی باشند کلمه مرکب خوانده می‌شود (ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۶۱). نوعی از کلمه مرکب آن است که از پیوستن یک کلمه مستقل با جزء پیوند یعنی جزء بدون معنی حاصل می‌شود. برای مثال کلماتی چون سبزقبا، گل‌رخ، هرکدام از یک اسم و یک صفت تشکیل شده‌اند. و کلماتی چون دانشور، خردمند، هرکدام از یک اسم با یک جزء بدون معنی تشکیل شده‌اند. (ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۶۴) در فارسی میانۀ زرتشتی انواع مختلف نامهای مرکب ایرانی باستان رایج است و مرکب واژه‌ای است که از دو جزء مستقل ساخته شده است که به دو صورت به کار می‌رود: آزاد، وابسته (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۰۴).

۱. مرکب آزاد: مرکبی است که اجزای ترکیب شونده با هم از نظر نحوی ارتباطی ندارند به سه صورت به کار می‌رود:

الف. میان دو جزء تشکیل دهنده چیزی آورده نمی‌شود. مثال:

xwār-bār خواربار : **bār** و **xwār** هر دو اسم‌اند.

ب. میان دو جزء تشکیل دهنده **ud** آورده می‌شود. مثال:

xān ud mām خان و مان

ج. میان دو جزء تشکیل دهنده **ā** آورده می‌شود. مثال:

sar-ā-sar سراسر

۲. مرکب وابسته : به انواع زیر تقسیم می‌شود:

الف. نام‌هایی که از ترکیب دو اسم به وجود می‌آیند که در نتیجه یا اسم به وجود می‌آید یا صفت.

اسم + اسم = اسم. مثال:

kār-nāmag کارنامه

bār-jāmag بارجامه (خورجین)

kār-nāmag و bār-jāmag هر دو اسم‌اند، در ترکیب نخست kār و در ترکیب دوم bār.

به ترتیب برای nāmag و jāmag مضاف‌الیه‌اند.

ب. نام‌هایی که از ترکیب یک صفت و یک اسم به وجود می‌آیند و این ترکیب‌ها یا اسم هستند یا صفت.

مثال: nēk-gōhr نیک گوهر

ج. نام‌هایی که از ترکیب صفت فاعلی با اسم به وجود می‌آیند که اسم معمول صفت فاعلی است.

nām-burdār نامبردار، نام، معمول بردار است

د. نام‌هایی که از ترکیب صفت مفعولی گذشته با اسم به وجود می‌آیند. این نام‌های یا صفت فاعلی گذشته هستند یا صفت مفعولی گذشته. مثال:

burd-išnōhr صفت فاعلی گذشته به معنی آن که تشکر کرده است

ه. نام‌هایی که از ترکیب اسم با ماده مضارع به وجود می‌آیند، چون در ایرانی میانه غربی ریشه و ماده مضارع یکی شده‌اند، نام‌هایی که از این ترکیب به وجود می‌آیند جانشین ترکیب اسم و ماده مضارع و اسم و ریشه شده‌اند. از ترکیب اسم و ماده مضارع، اسم و صفت فاعلی مضارع و صفت مفعولی گذشته به وجود می‌آید. اسم + ماده مضارع = اسم

rist-āxēz رستاخیز، rist اسم است به معنی مرده و āhēz یا āxēz ماده مضارع فعل

āxistan هستند به معنی برخاستن

و. نام‌هایی که از ترکیب قید با ماده ماضی که جانشین صفت مفعولی گذشته از ایرانی باستان شده به وجود می‌آید که صفت مفعولی گذشته است. قید نحوه انجام دادن عمل را بر کسی یا چیزی وصف می‌کند. مثال :

xūb-puxt خوب پخته شده

ز. نام‌هایی که از ترکیب قید با اسم و صفت به وجود می‌آیند، نام‌هایی که از قید و اسم به وجود می‌آیند، اسم و صفت و نام‌هایی که از قید و صفت به وجود می‌آیند، صفت‌اند. مثال :

قید + اسم = اسم

پیشگاه pēš-gāh

ج. نام‌هایی که از ترکیب ضمیر مشترک به وجود می‌آیند، این گونه نام‌ها صفت‌اند. مثال:

xwad-rōšn خودروشن (دارای روشنی از خود)

xwad-sōzišn خود سوز

د) عبارت: در فارسی میانه زرتشتی عبارت یا اسم هستند یا صفت که از چند جزء تشکیل می‌شود.

مثال:

frāz ō hampursagīh گفتگوی پیوسته = اسم

uštar-gāw-palang اشتر گاو پلنگ = اسم (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۱۵-۳۱۸).

۲-۲-۱-۲ اسم از نظر معنی :

اسم از نظر معنی به مقولات زیر قابل دسته بندی است: خاص، عام.

الف. اسم خاص : برای نام بردن یک کس معین یا یک چیز معین به کار می‌رود.

ب. اسم عام : با آن کسان یا چیزهای هم‌نوع را می‌توان نام برد.

۲-۲-۱-۳ اسم از نظر وجود :

الف. اسم ذات : نام چیزی است که به خودی خود وجود دارد.

ب. اسم معنی (معنوی): که بر مفهومی دلالت می‌کند که وجودش در چیز دیگری است در واقع نام حالت یا صفتی است (ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۰۹).

در فارسی میانه زرتشتی هر یک از این انواع وجود دارد. مثال:

اسم خاص Ardaxšīr (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۲۵)

اسم عام wāzārgān (مکنزی، ۱۳۹۰: ۱۵۶)

اسم ذات Āhan (همان منبع: ۳۵)

اسم معنی Šādīh (همان منبع: ۱۴۰)

۲-۱-۲-۴-اسم از نظر شناس:

معرفه و نکره:

در ایرانی میانه غربی، اسم با ēw که پس از آن به کار می‌رود و بازمانده -aiwa ایرانی باستان است نکره می‌شود. در فارسی میانه زرتشتی به جای ēw, ē هم به کار می‌رود (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۵). عدد ēw گاهی به عنوان حرف تعریف نامعین پس از اسم به کار رفته است. مثال:

dast-ē(w) jāmag دستی جامه، یک دست جامه

مضاف می‌تواند پیش یا پس از مضاف‌الیه بیاید، در صورتی که مضاف پیش از مضاف‌الیه آمده باشد، پس از آن از موصول (ī) که در اینجا معادل (کسره اضافه) است، نیز استفاده می‌شود. مثال:

gilist ī dēwān لانه دیوان (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۵۷)

در فارسی میانه ōy: او، ēn: این، (h)ān: آن، که ضمیر و صفت اشاره‌اند، اسم را معرفی می‌کنند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۵).

۲-۱-۲-۵-اسم از نظر شمار:

اسم مفرد و جمع: نشانه‌های جمع که به پایان اسم مفرد می‌پیوندند عبارتند از:

ān → ānām- ایرانی باستان. ānām- در ایرانی باستان، برای اسمهای پایان یافته به -ā-، نشانه حالت اضافی جمع است.

īn → īnām- ایرانی باستان. īnām- در ایرانی باستان، برای اسمهای پایان یافته به -ī-، نشانه حالت اضافی جمع است.

īn- کم استعمال است در پهلوی اشکانی ترفانی و فارسی میانه ترفانی به کار رفته است. در متون متأخر فارسی میانه زرتشتی īhā-، که پسوند قیدساز است، برای جمع بستن اسم مفرد به کار رفته است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۵).

مثال: yazdān ایزدان
 frazandān فرزندان
 kōfīhā کوه‌ها (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

۲-۱-۲-۶- اسم از نظر جنس:

اسم در ایرانی میانه غربی، جنس و حالت ندارد (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۵).

۲-۱-۳- صرف و نحو:

زبان فارسی میانه جزء زبانهایی است که ساختمان صرفی آن قابل تجزیه است. وجود حالت‌های صرفی اسم که در فارسی باستان دیده می‌شد، در فارسی میانه تقریباً از بین رفته است. به جای ۸ حالت که در فارسی باستان وجود داشت فقط دو حالت در فارسی میانه باقی مانده است (شادان، ۱۳۴۷: ۵۵). در فارسی میانه زرتشتی اسم دارای حالت مستقیم و غیرمستقیم است. حالت مستقیم که بازمانده حالت نهادی باستان بود، بر نهاد جمله و گاه مفعول مستقیم و غیرمستقیم، اما حالت غیرمستقیم که بازمانده حالت اضافی باستان بود، بر مفعول مستقیم و غیرمستقیم، مضاف الیه، متمم، حرف اضافه و عامل در ساخت مجهول دلالت می‌کند. پایانه‌های صرفی اسم عبارت بودند از:

اسم‌های مختوم به ar				
مفرد	جمع	مفرد	جمع	
Ø	Ø	Ø	Ø	حالت مستقیم
-ar	-ar	-ān, -īn, -ūn	-ar	حالت غیر مستقیم

تمایز حالت به تدریج از میان رفته، به گونه‌ای که در فارسی میانه زرتشتی و مانوی حالت غیرمستقیم را فقط می‌توان در ضمیر منفصل اول شخص مفرد (غیرمستقیم man، مستقیم an/az) و اسامی خویشاوندی مختوم به -ar (مانند pidar: پدر، mādār: مادر، brādar: برادر) که حالت‌های مستقیم آنها به ترتیب عبارتند از: brād, mād, pid یافت (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

مرد $\text{mard} > \text{martiya}$ فاعلی مفرد	حالت صریح (مستقیم)
مرد $\text{mard} > \text{martiyam}$ مفعولی مفرد	
مرد $\text{*mardē} > \text{martiyahya}$ اضافه مفرد	حالت غیر صریح (غیرمستقیم)
مرد $\text{mard} > \text{martiyāh}$ فاعلی جمع	حالت صریح (مستقیم)
مرد $\text{mardān} > \text{martiyānām}$ اضافی جمع	حالت غیر صریح (غیرمستقیم)

(آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۶۶).

۲-۱-۴- پیشوند و پسوندهای اسم‌ساز در فارسی میانه:

پیشوند و پسوند واژه‌هایی هستند غیرمستقل، یعنی جداگانه به کار برده نمی‌شوند. پیشوند پیش از واژه می‌آید و پسوند پس از آن، هر دو معنی واژه‌ای را که پیش یا پس از آن می‌آیند تغییر می‌دهند. پیشوند یا پسوند غالباً مقوله دستوری واژه‌ای را که پیش یا پس از آن می‌آیند، تغییر می‌دهند یعنی اسم را صفت و صفت را اسم می‌کنند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۲۸۶).

پیشوندها:

۱. a- , an- / منفی اسم معنی می‌سازد. مثال:

dōstīh دوستی ← adōstīh دشمنی

āštīh آشتی ← anāštīh جدال

۲. ham- معنی همکاری را می‌رساند، بر سر اسم می‌آید و صفت یا اسم می‌سازد. مثال:

hamkār همکار = ham + kār (کار)

hamtōxmāg هم‌نژاد، هم‌خانواده = (تخمه) ham + tōxmāk (شادان، ۱۳۴۷: ۳۹، ۴۰).

۳. hu- ، duš- / اسامی جدید را می‌توان از اسامی دیگر با پیشوندها hu- ، duš- در معانی چیز

خوب و چیز بد به دست آورد. مثال: شاه pādixšāy

شاه خوب، شهریار نیک hupādixšāy

شاه بد، شهریار بد dušpādixšāy

شاهی بد، شهریاری بد dušpādixšāyīh (شروو^۱، ۲۰۰۸: ۹۶)

پسوندها:

۱. -ād- بعضی از صفات توصیفی را به اسم معنی تبدیل می‌کند. مثال:

pahn ← پهن pahnād

rōšn ← روشن rōšnād

garm ← گرم garmād

۲. -ār- اسم عامل می‌سازد. مثال:

xwāstār خواستار

۳. -īh- اسم معنی می‌سازد. مثال:

šādīh شادی (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۸۴-۸۵).

۴. -ān- از ماده زمان حال فعل، اسم فاعل می‌سازد. مثال:

daw- (dawitan) دویدن ← dawān دوان

waz- (wazitan) وزیدن ← wazān وزان

۵. -čār / -zār اسم مکان می‌سازد. مثال:

uzdēs ← بتکده uzdēsčār

Kārēčār/kārēzār کارزار، نبرد

۶. -dān- اسم مکان می‌سازد. مثال:

zēndān زندان

¹ Skjærvø

۷. -išn - ماده زمان حال افعال را تبدیل به اسم مصدر می‌نماید. مثال:

dān (dānistān دانستن) dānišn دانش

kun (kardan کردن) kunišn کنش، عظمت

۸. -bān / -pān - اسم ذات می‌سازد با معنی نگهداری چیزی یا نگهداری چیزی. مثال:

stōr ← stōrbān نگهدار اسب

marz ← marzbān مرزبان

۹. -bed / -pat - اسم می‌سازد به معنی صاحب چیزی. مثال:

dahyubed / dahyupat صاحب کشور

۱۰. -stān و -istān - اسم مکان می‌سازد. مثال:

šabistān شبستان

Guržistan گرجستان

۱۱. -war ، -owar - اسم و صفت می‌سازد به معنی صاحب چیزی. مثال:

jān ← jānwar جاندار

dast ← dastowar دست‌دار (شادان، ۱۳۴۷: ۳۷-۳۸).

۱۲. -agān - این پسوند در برخی از اسامی می‌توان دید. مثال:

wāspuhragān درباری، مخصوص، خاجی

āfrīnagān آفرینگان

۱۳. پسوندهای gār/kār و gar/kar . این پسوندها اسم و صفت با معانی کننده کاری یا سازنده چیزی

ایجاد می‌کنند، جفتهای k دار روی مشتقها ag دار که همان aka باستانی می‌باشد، قرار می‌گیرد.

مثال:

pērōzgar پیروزگر

yōšdahrgar پاک کننده

kerbakkar کرفه کار

گاهی پیش از این پسوند مصوت ī می‌آید. مثال:

warzīgar برزگر، کارگر

فرمهای ترکیبی gār/kār معانی خاصی تولید می‌کنند. مثال :

روزگار rōz > rōzgār
 کامگار kām > kāmgar
 یادگار ayād > ayādgār

۱۴. -āy از صفت اسم می‌سازد. مثال:

(اسم، پهنای) pahn-āy = pahnāy (صفت، پهنای)

(اسم، درازای) drāz-āy = drāznāy (صفت، درازای)

(اسم، پهنای) zofr-āy = zofrāy (صفت، پهنای) (شروو^۱، ۲۰۰۸: ۱۱۵-۱۳۶).

۱۵. -išt از ترکیب -išt-θwa- یا -išt- به وجود آمده است که صورت دیگری از (-išn) به شمار می‌آید. مثال:

bun-išt بنیاد

۱۶. -ag و -āg. مثال: از اسم، اسم می‌سازد:

čašmag چشمه

از صفت اسم می‌سازد:

Garmāg گرما

۱۷. -ak- بازمانده -aka- ایرانی باستان. مثال:

andak اندک

۱۸. -īzag از اسم، اسم مصغر می‌سازد. مثال:

murwīzag مرغک

maškīzag مشک کوچک

¹ Skjærvø

۱۹. -sār- برای ساختن اسم مکان به کار می‌رود. مثال:

kōfsār کوهسار

۲۰. -ana- به صورت -an- برای ساخت اسم از ماده مضارع به کار رفته است. مثال:

بریزن (تابه) brē-zan = -an + brēz- (م. مضارع) (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۰۶-۳۱۲).

۲-۱-۵- هزوارش :

یکی از ویژگیهای نگارشی زبان پهلوی و بیشتر زبانهای ایرانی میانه وجود هزوارش در آنهاست. هزوارشها کلمات آرامی هستند که به خط پهلوی نوشته می شدند ولی معادل پهلوی آنها به تلفظ در می آید (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۶۰)

تعدادی از پرکارترین هزوارشهای اسمی:

(SWSYA)	asp	اسب
(HMRA)	xar	خر
(GMRA)	uštur	شتر
(LHMA)	nān	نان
(HMLA)	may	می، شراب
(ODNA)	zamān	زمان
(ŠNT)	sāl	سال
(BYRH)	māh	ماه
(MTLA)	wārān	باران
(GDE)	xwarrah	فره
(PRG)	nēm	نیم
(CBW)	xīr	امور
(MNDOM)	tis	چیز
(TWRA)	gāw	گاو
(KLBA)	sag	سگ

(KYNA)	gōspand	گوسفند
(BSLYA)	gōšt	گوشت
(YWM)	rōz	روز
(LYLYA)	šab	شب
(YMTL-YWM)	dī-rōz	دیروز
(OSGDE)	namāz	تکریم، دعا، نماز
(ŠTRA)	ālag	جهت

(شروو^۱، ۲۰۰۸م: ۹۵)

¹ Skjærvø

فصل سوم: اسم در زبان کردی (گویش سورانی)

۳-۱- اسم در زبان کردی:

اهمیت و جایگاه اسم به عنوان یکی از بخش‌های اصلی سخن، از هر جهت مهم و قابل تأمل است و صدها پژوهش و بررسی در این زمینه صورت گرفته است. برای اسم خاص انسان در علم زبانشناسی از اصطلاح (آنتروپونیم)^۱ استفاده می‌شود، این اصطلاح اساساً از دو واژه‌ی یونانی (آنترو-انسان) و (پونوما-نام) تشکیل شده است. اسم خاص انسان، نام پدر و خانوادگی، لقب و تصغیر شاخه‌ای از علم زبان را تشکیل می‌دهند که آن را (آنتروپونیمیک)^۲ می‌نامند که خود یکی از بخش‌های اصلی (انوماستیک)^۳ محسوب می‌شود. علم (انوماستیک) از شاخه‌های زیر تشکیل شده است:

۱- توپونیمیک^۴ (اسامی جغرافیایی)

۲- اتنومیمیک^۵ (اسامی طوایف و اقوام)

۳- کاسمونیمیک^۶ (اسامی فلکی و ستارگان)

۴- زونیمیک^۷ (اسامی حیوانات)

۵- آنتروپونیمیک^۸ (اسم خاص انسان) (فاروق عمر صدیق، ۱۹۹۰م: ۱۶۱).

اسم نشانی است که به انسان و اشیای پیرامون جهت شناخت آن در زندگی روزمره نسبت داده می‌شود، همزمان با تولد انسان، نامی برای او انتخاب می‌شود و نامگذاری انسان (مذکر و مونث) کاری مهم است و حدودی را برای شناخت تصویر آن فرد فراهم می‌کند، هر چند کودک در دوران کودکی آن را احساس نمی‌کند، ولی زمانی که به تدریج رشد می‌کند با اسم خود ارتباط پیدا می‌کند و اسمش تأثیر زیادی بر مفهوم پسندکردن خود وجودی او دارد. در جامعه کُرد نیز مانند سایر جوامع از همان ابتدا جهت شناخت و ایجاد شخصیتی نیک در جامعه برای کودکان (مذکر یا مونث)، اسمی انتخاب کرده‌اند (فاروق عمر صدیق، ۱۹۹۰م: ۱۶۵).

¹ Anthroponym

² Anthropoymic

³ Anomastic

⁴ Toponymic

⁵ Ethnonymic

⁶ Cosmonymic

⁷ Zoonymic

⁸ Anthroponymic

نکته: در فصل سوم، چهارم و پنجم برای آوانگاری واژه های کردی (گویش سورانی)، از خط لاتینی

(ipa) استفاده شده است.

توضیحات بیشتر درباره آوانگاری واژه های کردی (حروف ipa و معادل آن در زبان کردی و فارسی)

حروف فارسی	حروف کردی	حروف ipa	
-----	بدون نشانه (بزۆكه)	I	واكه ها
-----	ی (كشیده)	i	
-----	ئ	e	
ه	ه	Æ	
ا	ا	a	
و	و	ʊ	
-----	ۆ	O	
و	وو	U	
ب	ب	B	همخوان ها
پ	پ	P	
ت	ت	T	
د	د	D	
ک	ك	K	
گ	گ	G	
ع	ع	ʕ	
ق	ق	Q	
غ	غ	ɣ	
ء(همزه)	ء(همزه)	ʔ	
س	س	S	
ش	ش	ʃ	

ز	ز	Z
ژ	ژ	ʒ
ف	ف	F
-----	ڦ	V
خ	خ	X
ه	ه	H
ح	ح	ħ
چ	چ	tʃ
ج	ج	dʒ
م	م	M
ن	ن	N
ل	ل	L
-----	ļ	l
ر	ر	r
-----	ړ	R
و	و	ʊ
ی	ی	j

۳-۱-۱- تعریف اسم از دیدگاه زبان‌شناسان :

از دیدگاه‌های مختلفی تعاریفی از اسم ارائه شده است که اگر هر کدام را در چهارچوب خاص خود مدنظر قرار دهیم، همان مفهوم و منظور را می‌رسانند، به عنوان مثال:

۱- (نوری علی امین) چنین تعریفی را برای اسم ارائه می‌دهد (اسم واژه‌ای است برای نام نهادن بر شخص یا شیئی بدون آنکه ویژگی آن مدنظر باشد) مانند: (jaswar شاسوار(شهسوار)، gælaweʒ گه‌لاویژ (مرداد

ماه-اسمی زنانه)، kælɑr که لار (شهر کلار)، hæwler هه ولیتر (اربیل)، kærkʊk که رکوک (کرکوک)، kʊr کوپ (پسر)، kitʃ کچ (دختر)، bæɜdaer به ژدار (بژدار). هر کدام از این اسامی، اسمی است که برای شخص یا شیئی بدون در نظر داشتن ویژگی اسامی به کار گرفته شده است (نوری علی امین، ۱۹۶۰ م: ۶۲).

۲- (محمد خال) اسم را این گونه تعریف می کند (اسم واژه ای است که برای چیز خاصی انتخاب شده است تا به آن اسم شناخته شود) (خال، ۱۹۷۶ م: ۳۳۳).

۳- (احمد حسن احمد) درباره ی اسم می گوید: (اسم سخنی است که شخص، جاندار، بی جان یا هر چیزی را با آن می شناسیم) (احمد حسن احمد، ۱۹۷۶ م: ۸۷).

۴- اسم: آن واژه ای است که به صورت مستقل معنی خاصی را می رساند و وابسته به زمان نیست، مانند: kawæ کاوه (کاوه) sal سال (سال)، bærd به رد (سنگ)، Pijawæti پیاهو تی (مردانگی)، hæwler هه ولیتر (اربیل)، gʊl گول (گل)، pæpʊlæ په پوله (پروانه)، hælpaerke هه لپه پکی (رقص گردی) (لیژنه ی زمان و زانسته کان، ۱۹۷۹ م: ۱۰).

۵- (عبدالرحمان حاج معروف) اسم را این گونه تعریف می نماید (اسم آن واژه ای است که اسم جاندار یا بی جان، حالت یا کاری را مشخص می کند). مانند: ɜɪn ژن، (زن)، Pazad نازاد (زاد)، Pæsp ته سپ (اسب)، kotɪr کوتر (کبوتر)، masi ماسی (ماهی)، bærd به رد (سنگ)، tʃɪja چیا (کوه)، gʊl گول (گل)، zæwi زه وی (زمین)، tire تری (انگور)، xæm خه م (غم)، birwa بپوا (عقیده)، mindalɪ مندالی (کودکی)، dʒwani جوانی (زیبایی)، tarikaji تاریکایی (تاریکی)، dirʊman درومان (دوخت و دوز)، kokæ کوکه (سرفه) و ...) هر کدام از اسم های بالا به نوعی از اسم اشاره دارد، اسامی ɜɪn ژن، (زن)، Pazad نازاد (زاد)، kotɪr کوتر (کبوتر)، ...) به اسم جاندار و اسامی (bærid به رد، tʃɪja چیا، gʊl گول ...) به اسمی بی جان اشاره دارند، همچنین اسامی (xæm خه م (غم)، birwa بپوا (عقیده)، dʒwani جوانی (زیبایی) ...) به حالت و وضعیتی اشاره دارند (حاجی مارف، ۱۹۷۹ م: ۹۳).

۶- (نسرین فخری و کوردستان موکریانی) درباره ی اسم می گویند (اسم آن بخش از سخن است که مقوله دستوری، معرفه، نکره، جمع، اصل و حالت را به خود می گیرد (فه خری و موکریانی، ۱۹۸۲ م: ۱۰).

۷- (ابراهیم عزیز ابراهیم) در مورد اسم معتقد است (اسم واژه‌ای است که برای نامیدن شخص یا چیزی، جاندار یا گیاهی که وابسته به زمان نباشد، به کار گرفته می‌شود) (ابراهیم عزیز ابراهیم، ۱۹۸۳ م : ۱۰).

۸- (قناتی کوردیف) اسم را بدین گونه تعریف کرده است: (اسم یکی از بخشهای اصلی سخن است که به کمک مقوله‌های دستوری معرفه، نکره، عدد و وضعیت به چیزی معنی می‌دهد.) (کوردیف، ۱۹۸۴ م : ۶۱).

۹- (صالح پشدری) بدین گونه اسم را تعریف می‌کند (اسم واژه‌ای است که برای نامگذاری انسان، جاندار، بی جان و گیاه یا مفهوم (معنی خاصی) انتخاب شده و می‌تواند ساده، مشتق یا مرکب ساخته شده باشد) مانند:

(sozan سۆزان (سوزان)، hiwa هیوا (هیوا)، birajæti براییه‌تی (برادری)) (پشدری، ۱۹۸۵ م : ۷).

۱۰- (محسن عبدالرحمان) اسم را این گونه تعریف کرده است: (اسم پدیده‌ای اجتماعی است، واژه‌ای ساده، مشتق یا ترکیبی است که با هدف جدا کردن اشخاص از یکدیگر به کار می‌رود و با گذشت زمان معنی و صفت خاص خود را به دست آورده است. اسم شخص از شرایط اقتصادی، دینی، سیاسی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرد.) (محسن عبدالرحمن، ۲۰۰۲ م : ۹۹).

۱۱- (کارگروه وزارت آموزش و پرورش) اسم را این گونه تعریف کرده‌اند: (اسم آن واژه‌ای است که جهت نام نهادن شخص یا جاندار، مکان یا رویدادی، شی یا آنچه که وجود خارجی ندارد و به وسیله فکر و اندیشه احساس می‌شوند، به کار گرفته می‌شود.) (لیژنه‌یک له وه‌زاره‌تی په‌روه‌رده، ۲۰۰۵ م : ۳۸).

۱۲- (کارگروه وزارت آموزش و پرورش) اسم را این گونه تعریف کرده‌اند: (اسم واژه و گویشی است که جهت نامگذاری، مشخص کردن و مشخص کردن جاندار: انسان، حیوان یا گیاه و یا بی جان: شی یا مکان، فکر یا منظوری به کار می‌آید.) (لیژنه‌یک له وه‌زاره‌تی په‌روه‌رده، ۲۰۰۷ م : ۶۵).

۱۳- اسم: واژه ای است جهت نامگذاری شی یا جاندار یا حال انسان یا هر جاندار دیگری باشد به کار می‌آید (لیژنه‌یک له وه‌زاره‌تی په‌روه‌رده، ۲۰۰۸ م : ۸).

براساس تعریف زبان‌شناسان می‌توانیم بگوییم اسم کلمه‌ای است برای نامیدن چیزی یا کسی به کار می‌آید.

۳-۲- اقسام اسم

۳-۲-۱- اسم از نظر ساختمان:

أ- اسم ساده

ب- اسم مشتق

ج- اسم مرکب

أ- اسم ساده: از یک واژه مستقل معنی دار تشکیل شده است به شرطی که این واژه اسم باشد،

مانند: ʔazad نازاد(آزاد)، rızgar پزگار(رها)، dar دار(درخت)، bærid بهرد(سنگ)، ʔfaw

چاو(چشم)، kæw کهو(کبک) و ...

ب- اسم مشتق: به اسم‌هایی گفته می‌شود که از یک واژه ساده همراه با پیشوند یا پسوند تشکیل

می‌شود، به شرح زیر:

۱- اسم ساده + پسوند (gær گهر، dar دار، saz ساز، bænd بهند، wan وان، baz باز، kær

کهر، mænıd مهند و ...) = اسم مشتق

ئاسن + گهر = ئاسنگهر (آهنگر)

ʔasın gær = gær + ʔasın

سهر + باز = سهرباز (سرباز)

særbaz = baz + sær

هونه ر + مهند = هونه رمند (هنرمند)

hʊnær mænd = mænd + hʊnær

چای + خانه = چایخانه (چایخانه)

ʔfajxanæ = xanæ + ʔfaj

شهو + گار = شهوگار (شبانگاه)

ʃæwgar = gar + ʃæw

۲- صفت ساده + پسوند i - ی، ji - یی، jæti - یه‌تی، ajæti - ایه‌تی، æ - ه، aji - ایی،

enæ - ینه و ...) = اسم مشتق

بلند + ایه‌تی = بلندایه‌تی (بلندی)

blinidajæti = ajæti + blinid

گۆج + ی = گۆجی (نقص دست و پا)

godʒi = i+godʒ

تووپه + یی = تووپهیی (عصبانیت)

turæji = ji+turæ

مهرد + ایه تی = مهردایه تی (مردانگی)

mærd ajæti = ajæti + mærd

خراپ + ه = خراپه (بدی)

xırapæ = æ+xırap

پاک + انه = پاکانه (تبرئه)

Pak anæ = anæ+Pak

۳- فعل ساده + پسوند = اسم مشتق

وت + ار = وتار (مقاله)

wıtar = ar+wırt

کوشت + ار = کوشتار (کشتار)

kũft ar = ar+kũft

دروو + مان = دروومان (دوخت و دوز)

dıru man = man+dıru

۴- ریشه فعل + پسوند = اسم مشتق

نووس + هر = نووسهر (نویسنده)

Nusæ = ær+nus

پرس + یار = پرسیار (سوال)

pırsjar = jar+pırs

۵- قید ساده + پسوند = اسم مشتق

بن + ار = بنار (دامنه کوه)

bınar = ar+bın

پیّش + هوا = پیّشهوا (پیشوا)

pefæwa = æwa+pef

۶- پیشوند + ریشه فعل = اسم مشتق

پی + ویست = پیویست (لازم)

Pewist = wist+Pe

پا + یهخ = پایهخ (زیر انداز)

Ra jæx = jæx+ra

ج- اسم مرکب: به واژه‌هایی اطلاق می‌گردد که از دو یا چند واژه مستقل معنی‌دار تشکیل می‌شوند. به شرح زیر:

۱- اسم ساده + اسم ساده = اسم مرکب

شا + هه‌نگ = شاه‌نگ (ملکه زنبور عسل)

ʃa hæng = hæng+ʃa

مار + ماسی = مارماسی (مارماهی)

mar masi = masi+mar

۲- اسم ساده + و + اسم ساده (هم معنی) = اسم مرکب

ئاخ + و + داخ = ئاخ و داخ (آه و اوخ)

ʔaxwɔax = dax+w+ʔax

ئاه + و + ئوف = ئاهوئوف (آه و ناله)

ʔahʔwɔf = ʔof+w+ʔah

۳- اسم ساده + بیناوند + اسم ساده = اسم مرکب

به‌رد + ه + نویژ = به‌رده‌نویژ (سنگی صاف که بر آن نماز گذارند)

bærdæ nweʒ = nweʒ+æ+bærd

کولیره + به + پۆن = کولیره‌به‌پۆن (نوعی نان)

kʊleræ bæ ron = ron+bæ+kʊleræ

۴- اسم ساده + بیناوند + صفت = اسم مرکب

می‌رگ + ه + سوور = می‌رگه‌سوور (اسمی خاص)

meɾɪgæ sur = sur+æ+meɾɪg

۵- صفت ساده + اسم = اسم مرکب

پهش + مال = په شمال (سیاه چادر)

$ræfmal = mal + ræf$

۶- صفت ساده + بیناوند + اسم ساده = اسم مرکب

پهش + ه + با = په شه با (باد دیور)

$ræfæba = ba + æ + ræf$

۷- اسم ساده + ریشه فعل = اسم مرکب

دار + تاش = دارتاش (نجار)

$dartaʃ = taʃ + dar$

دل + خواز = دلخواز (دلخواه)

$dıl xwaz = xwaz + dıl$

برا + زا = برازا (برادرزاده)

$bıraza = za + bıra$

۸- اسم ساده + بیناوند + مصدر مرخم = اسم مرکب

دهست + و + برد = دهست و برد (دست و برد)

$dæstwırd = ırd + w + dæst$

۹- ریشه فعل + بیناوند + ریشه فعل = اسم مرکب

هات + و + چو = هاتوچو (رفت و آمد)

$Hatwıʃo = ıʃo + w + Hat$

گفت + و + گو = گفتوگو (گفتوگو)

$giftwıgo = go + w + gift$

۱۰- قید + اسم ساده = اسم مرکب

پیش + نویژ = پیش نویژ (پیشنماز)

$peʃnweʒ = nweʒ + peʃ$

به + مال = به مال (سجاده)

$bærmal = mal + bæ$

۱۱- قید + بیناوند + اسم ساده = اسم مرکب

پاش + ه + پوژ = پاشه پوژ (آینده)

$$\text{pa}f\text{æro}3 = \text{ro}3 + \text{æ} + \text{pa}f$$

۱۲- اسم ساده + بیناوند + واژه بی معنی = اسم مرکب

قه‌رز + و + قۆل = قه‌رز و قۆل (قرض و قوله)

$$\text{qæ}r\text{iz}\text{u}q\text{ol} = q\text{ol} + \text{u} + \text{qæ}r\text{iz}$$

۱۳- ریشه فعل + بیناوند + واژه بی معنی = اسم مرکب

کول + و + کۆ = کۆ و کۆ (کوتاه و مختصر)

$$\text{k}\text{u}l\text{u}k\text{o} = k\text{o} + \text{u} + k\text{u}l$$

۱۴- اسم + بیناوند + اسم = اسم مرکب

قرچ + ه + قرچ = قرچه قرچ (صدای گداختن روغن)

$$\text{qir}t\text{æ}q\text{ir}t\text{f} = \text{qir}t\text{f} + \text{æ} + \text{qir}t\text{f}$$

جیر + ه + جیر = جیره جیر (صدای در)

$$\text{d}j\text{iræ}d\text{jir} = d\text{jir} + \text{æ} + d\text{jir}$$

۱۵- واژه بی معنی + بیناوند + اسم ساده = اسم مرکب

فر + و + فیل = فیوفیل (نیرنگ)

$$\text{fir}\text{u}f\text{el} = \text{fel} + \text{u} + \text{fir}$$

گژ + و + گیا = گژوگیا (گیاه)

$$\text{gi}3 \text{ u}g\text{ija} = g\text{ija} + \text{u} + g\text{ij}3 \text{ (خوشناو، ۲۰۱۰ م : ۲۹-۲۵).}$$

۳-۲-۲:- اسم از نظر محتوا:

أ- اسم خاص ب- اسم عام ج- اسم جمع

أ- اسم خاص: به اسمی اطلاق می‌گردد که بر جاندار یا بی جان معینی دپالت کند. در همه زبانها و همچنین

زبان کُردی بخش زیادی از اسامی خاص، اسم انسان است، مانند: (næsrin نه‌سرین (نسرین)، firin

شیرین (شیرین)، pærwin په‌روین (پروین)، gũlalæ گولاله (گل‌اله)، Jerko شیرکو (شیرکو)، hiwa

هیوا (امید)، Jerzad شیرزاد (شیرزاد) ... (حاجی مارف، ۱۹۷۹ م : ۹۴).

ب- اسم عام: به اسمی اطلاق می‌گردد که بر همه‌ی جاندار و بی‌جان، مفاهیم و کارهایی که همجنس هستند دلالت دارد. مانند: اسم شخص (dajk دایک (مادر)، kitf کچ (دختر)، 3in ژن (زن)، bawuk باوک (پدر)، kür کوپ (پسر)، mamosta ماموستا (استاد) ...)، اسم جاندار و پرندگان (fer شیر (شیر)، Pæsp ئه‌سپ (اسب)، xanukəw (کبک)، kotir کوتر (کبوتر) ...)، اسم اشیا (dar دار (درخت)، bærd به‌رد (سنگ)، xanu خانو (خانه)، tɕija چیا (کوه)، rubar پوبار (رودخانه) ...)، اسم ذهنی، مفهوم و کار (birwa بپوا (عقیده)، hez هیژ (توان، نیرو)، færim شهرم (شرم)، dɕwani جوانی (زیبایی)، mindali مندالی (کودکی)، dirɕman درومان (دوخت و دوز) ...) (همان منبع: ۹۶). در زبان کُردی اسم عام می‌تواند در جایگاه اسم خاص قرار گیرد، به ویژه اگر به عنوان اسم شخص استفاده شود و اشاره به اسم شخص خاصی باشد، مانند: (rubar پوبار (رودخانه)، tavgæ تاڤگه (آبشار) ...)

ج- اسم جمع: اسمی است که در ظاهر مفرد ولی از نظر محتوایی بر جمع دلالت دارد مانند: (gæl گهل (خلق)، millæt میلله‌ت (ملت)، hoz هۆز (عشیره)، pol پۆل (دسته، کلاس) ...) (همان منبع: ۹۸).

- هه‌ولێر شارێکی گه‌وره‌یه. (شار) اسم عام است. اربیل شهر بزرگی است.

hæwler ɬareki gæwɾæjæ.

- گه‌لی کورد گه‌لیکی په‌سه‌نه. (گهل) اسم جمع است. مردم کُرد، مردمانی اصیل هستند

gæli kurd gæleki ræsænæ.

۳-۲-۳- اسم از نظر جنس:

در زبان کُردی اسم از نظر جنس به اسم‌های (مذکر، مونث، مشترک و خنثی) تقسیم می‌شود که بدین شرح است:

اسم مذکر: شامل اسم‌هایی است که برای جنس مذکر به کار می‌روند، که به ترتیب زیر می‌باشند:

اسم خاص مردان: Pazad ئازاد (آزاد)، ferzad شیرزاد (شیرزاد)، mhæmæd محه‌مه‌د (محمد) ...

اسم اشخاص مذکر: باوک (پدر)، xal خال (دایی)، mam مام (عمو)، kūr کوپ (پسر)

اسم جانداران مذکر: kælæfer که‌له‌شیر (خروس)، ʔæsp ʔæsp (اسب)، jækanæ یه‌کانه (گراز نر)

اسم شغل مردان: nanæwa نانه‌وا (نانوا)، fitær فیتەر (مکانیک: تعمیرکار اتومبیل)، gofɪt firof گوشت فروش (قصاب)، xizmətkar خزمه‌تکار (خدمتکار)، gawan گاوآن (گاوچران)

اسم مونث: اسم‌هایی است که برای جنس مونث به کار می‌روند که به ترتیب زیر می‌باشند:

اسم خاص زنان: sozan سۆزان (سوزان)، nergiz نیرگیز (نرگس)، næmam نه‌مام (نهال)

اسم اشخاص مونث: dajk دایک (مادر)، xalozin خالۆژن (زن دایی)، kitf کچ (دختر)

اسم جانداران مونث: mirifık مریشک (مرغ)، majn ماین (مادیان)، malos مالۆس (گراز ماده)

اسم کارهای زنانه: dʒɪlfɔr جل‌شۆر (لباس شو)، nankær نانکەر (نانوای زن)، tæfɪres ته‌شیی پّیس (دوک ریزی)

اسم مشترک: به اسم‌های مشترک بین جنس مذکر و مونث می‌گویند، مانند: qūtabi قوتابی (دانش آموز)، mamosta مامۆستا (استاد)، kæw کهو (کبک)، wɪrtf ورج (خرس)، sæg سه‌گ (سگ)

بعضی اوقات اسم‌های مشترک را می‌توان به وسیله‌ی به کارگرفتن یک واژه دیگر همراه آن به اسم مذکر یا مونث تغییر داد، این واژه‌ها عبارتند از: (ner نیر (نر)، me می (ماده)، del دیل (ماده)، gol گول (نر) و...)مانند:

اسم مشترک	برای مذکر	برای مونث
pling پلینگ (پلنگ)	plingi ner پلینگی نیر	plingi me پلینگی می
sæg سه‌گ (سگ)	golæ sæg گولّه سه‌گ	delæ sæg دیلّه سه‌گ
wɪrtf ورج (خرس)	neræ wɪrtf نیره ورج	delæ wɪrtf دیلّه ورج
gisk گیسک (بزغاله)	gisk ner گیسک نیر	gisk me گیسکی می

kaew کەو (کبک)	neræ kæw نیرە کەو	ma/mekæw ما کەو، می کەو
bæraz بەراز (گراز)	jækanæ یەکانە	malos مالۆس

اسم خنثی: به اسم‌های فاقد جنس مذکر و مونث گفته می‌شود مانند: dar دار (درخت)، bærd به‌رد (سنگ)، kŭrsi کورسی (صندلی) و ... (خۆشناو، ۲۰۱۰ م : ۲۹-۳۰).

۳-۲-۴- اسم از نظر وجود:

أ- اسم ذات (مادی) مانند: xwe خوئ (نمک)، gædæ گەدە (معدە)، zer زێر (طلا)

ب- اسم معنی (معنوی) مانند: pijawæti پیاوەتی (مردانگی)، hez هێز (توان، نیرو)، tʃakæ چاکە (خوبی).
منطور از اسم ذات (مادی)، اسامی است که انسان می‌تواند با حواس پنجگانه (بینایی، شنوایی، بویایی، لامسه و چشایی) خود آنها را احساس و درک کند و همچنین بسیاری از اوقات وجودی مادی در فضا دارد. ولی اسم معنی آنچه را که وجود مادی ندارند دربرمی‌گیرد و از طریق آنچه به صورت ذهنی و مفهومی در ذهن شکل می‌گیرند، احساس می‌شود. (دزەیی، ۲۰۱۳ م : ۶۹)

در زبان کردی دو نوع اسم معنی قابل تشخیص است:

أ- اسم معنی اصلی: اسم‌هایی هستند در اصل برای مفهومی ذهنی نهاده شده اند. مانند: (xæm خەم (غم)،

birwa بێروا (عقیده)، færim فەرەم (شرم)، hez هێز (توان، نیرو) و ...)

ب- اسم معنی ساخته شده: اسم‌هایی که از یک واژه مادی یا معنوی گرفته شده و به کمک پسوند ساخته

شده اند. مانند: (mindali مندالی (کودکی)، dʒwani جوانی (زیبایی)، dostajæti دوستایه‌تی

(دوستی) و ... (لیژنه یەك له وهزاره‌تی په‌روه‌رده، ۲۰۰۸ م : ۶۹). اسم معنی ساخته شده، به شیوه‌های

زیر ساخته می‌شوند:

۱- ساختن از طریق اسم:

اسم + Pati (ه‌تی) = pjawæti پیاوەتی (مردانگی)

اسم + ajæti (ایه‌تی) = kʊrdajæti کوردایه‌تی (کُردگرایی)

اسم + eni (ینی) = bʊkeni بوکی‌نی (عروسی)

۲- ساختن از طریق صفت:

صفت + i (ی) = dʒwani جوانی (زیبایی)

صفت + jæti (یه‌تی) = azajæti آزایه‌تی (زرنگی)

۳- ساختن از طریق ریشه فعل:

ریشه فعل + æ (ه) = pirsæ پرسه (تعزیه)، nalæ ناله (ناله)

۴- ساختن از طریق مصدر مرخم:

مصدر مرخم + ar (ار) = mirdar مردار (مردار)، kirdar کردار (کردار)

۵- ساختن از طریق صفت فاعلی:

صفت فاعلی + i (ی) = nusæri نووسه‌ری (نویسندگی)

۳-۲-۵- اسم از نظر شمار:

در دستور زبان کردی اسم از نظر شمار به مفرد و جمع تقسیم می‌شود که بدین گونه‌اند:

أ- اسم مفرد: به اسم‌هایی اطلاق می‌شود که برای یک شخص یا چیزی به کار می‌رود. مانند:

(kʊr کوپ (پسر)، kitʃ کچ (دختر)، ʒin ژن (زن)، tʃæqo چه‌قو (چاقو)، tʃɪra چرا (چراغ) و ...).

ب- اسم جمع: به اسم‌هایی اطلاق می‌شود که برای مجموعه اشخاص یا چیزهایی به کار می‌رود که بیش از

دو شخص یا چیز باشد. در زبان کردی به وسیله علامتهای خاصی اسمی از مفرد به جمع تغییر می‌یابد

که به شرح زیر می‌باشد:

۱- به وسیله علامت اصلی (an-ان)، که در زبان کردی علامت اصلی جمع است و به آخر اسم اضافه می شود. هنگام اضافه شدن نشانه جمع اگر اسم در نهایت به صامت ختم شود، تغییری نمی کند و به همان شیوه ی سابق نوشته می شود، مانند:

kūr an+ کوپ (ان) kōran کوپان (پسران)
 kitf an+ کچ (ان) kitfan کچان (دختران)
 piɔw an+ پیاو (ان) piɔwan پیوان (مردان)
 ʒin an+ ژن (ان) ʒinan ژنان (زنان)

ولی اگر اسم در آخر به مصوت ختم شده باشد، در آن حالت تغییر می یابد؛ یعنی در بعضی حالات حرف (ی) صامت بین اسم و علامت جمع قرار می گیرد و در حالت های دیگر (ه) در بین آنها حذف می شود، مانند نمونه های زیر:

mamosta mamosta+ان (ان) mamostajan ماموستایان (استادان)
 qutabxanæ an+ قوتابخانه (ان) qutabxanan قوتابخانان (مدارس)
 tʃæqo an+ چهقو (ان) tʃæqoan چهقویان (چاقوها)

۲- به وسیله ی علامت فرعی، علامت های (at ات، hat هات، dʒat جات، wat وات، gæl گه، æha هها)، به عنوان علامت فرعی به آخر اسم اضافه می شوند و آن را از مفرد به جمع تبدیل می کنند. به این دلیل نیز به آن علامت فرعی می گویند، چون این علامت ها تنها به چند اسم مشخص در زبان اضافه می شوند، مانند نمونه های زیر:

bax at+ باخ (ات) baxat باخت (باغات)
 de hat+ دی (هات) dehat دیهات (روستاها)
 sæwzæ sæwzæ+ وات (وات) sæwzæ سه وزه وات (سبزیجات)
 miwæ dʒat+ میوه (جات) miwædʒat میوه جات (میوه جات)
 me gæl+ می (گه) megæl میگه (گله گوسفندان)

kūr کوپ + gæl (گه).....kūrgæl کوپگه (پسران)

sal سال + Paha (ها).....salæha ساله ها (سالها) (خوشناو، ۲۰۱۰ م : ۲۰-۲۲).

۳-۲-۶- اسم از نظر شناس :

۱- اسم معرفه، اسمی که برای شنونده شناخته شده باشد.

اسم معرفه در زبان کردی سه نشانه دارد:

أ- "که" (-kæ)

ب- "هکه" (-ækæ)، به آخر اسم می پیوندند:

tʃira چرا + kæ (ه) = tʃiraka چراکه (آن چراغ)

Penus پینووس + ækæ (ه) = penusækæ پینووسه که (آن قلم خودکار یا مداد)

ج- صفت های اشاره "am" "ه"، "aw" "ه" که پیش از اسم می آیند و آن اسم را معرفه می کنند و

پس از این قبیل اسم ها، مصوت- "ه" (-a) نیز به اسم می پیوندد:

aw "ه" + penus = aw penusæ "ه" (آن قلم)

۲- اسم نکره، اسمی است که برای شنونده ناشناخته باشد و در زبان کردی دو علامت دارد:

"ی" (-e)، "یک" (-ek) که به آخر اسم می پیوندند:

kiteb کتیب + e (ی) = kitebe کتیبی (کتابی)

kiteb کتیب + ek (یک) = kitebek کتیبیک (کتابی) (رخزادی، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۱۰).

۳-۲-۷- اسم از نظر حالت :

اسم در جمله می تواند نقشی را بر عهده بگیرد، یعنی می تواند نقش (فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم،

نهاد، گزاره، مکمل اسم، مکمل فعل و ...) داشته باشد.

الف. فاعل: اسم زمانی نقش فاعل خواهد داشت که کاری انجام دهد، چون فاعل شخص یا چیزی است که کاری را انجام می دهد یا اینکه تنها جایگاه نقش فاعل را در جمله پر می کند. مانند:

شیرزاد چوو بو بازار. (شیرزاد به بازار رفت.)

ʃerzad tʃu bo bazar

فاعل

باران باخچه که ی تیک دا. (باران باغچه را تخریب کرد.)

baran baxtʃækæj tek da

فاعل

په‌نجه‌ره که شکا. (پنجره شکست.)

pændʒærækæ ʃika

فاعل

که‌پره که پووخا. (کپر خراب شد.)

kæprækæ ruxa

فاعل

شیلان نانی خوارد. (شیلان غذا خورد.)

ʃilan nani xıward

فاعل

فاعل نیز بر پنج قسم است:

۱- فاعل دستوری ۲- فاعل منطقی ۳- فاعل مشخص ۴- فاعل نامشخص ۵- فاعل نامشخص اشاره شده

۱. **فاعل دستوری:** به فاعلی اطلاق می گردد که تنها از نظر دستوری نقش فاعل را دارا هستند، یعنی فاعل حقیقی جمله نیستند، مانند:

دویه که پڑا. (دوغ ریخت).

Dojækæ rɪ3a

که پره پووخا. (کپر خراب شد).

kæprækæ ruxa

په نجه ره که شکا. (پنجره شکست).

pændʒærækæ ʃɪka

۲. **فاعل منطقی:** به فاعلی اطلاق می گردد که از نظر معنی کاری را انجام داده و فاعل (کننده کار) حقیقی جمله است، مانند:

تریفه هات. (تریفه آمد).

tɪrɪfæ hat

۳. **فاعل مشخص:** به فاعلی اطلاق می شود که در جمله نقش دارند و ظاهر می شوند و فاعل می تواند دستوری یا منطقی باشد، مانند:

که پره پووخا. (کپر خراب شد).

kæpɪræ ruxa

پزگار په نجه ره که ی شکاند. (رزگار پنجره را شکست).

rɪzɡar pændʒærækæj ʃɪkand

ریزان چیشته که ی لینا. (ریزان غذا را پخت).

Rezan ʃɛftækæj lena

۴. **فاعل نامشخص:** به فاعلی اطلاق می گردد که در جمله غایب است و ظاهر نمی شوند، مانند:

په نجه ره که شکینرا. (پنجره شکسته شد).

pændʒærækæ ʃɪkendiræ

پزگار کوژرا. (رزگار کشته شد).

rızgar kʊʒra

۵. **فاعل نامشخص اشاره شده:** به فاعلی اطلاق می گردد که از نظر ظاهری در جمله نامشخص و غایب است اما از نظر معنایی و محتوا فاعل در جای دیگری از جمله ظاهر شده است، به همین دلیل این گونه فاعل ها را فاعل نامشخص اشاره شده می نامند، مانند:

نازاد به دهستی پزگار کوژرا. (آزاد به دست رزگار کشته شد).

ʔazad bæ dəsti rızgar kʊʒra

به ناز له پیگه‌ی تریفه‌وه هیئراوه. (بناز به وسیله تریفه برگردانده شد).

Bənaz læ regæj tɪrifæwæ henrawæ

ب. **نهاد:** یکی از نقش های اسم است، واژه هست که وقوع فعل را انجام نمی دهد بلکه بیشتر صفتی است که به آن ربط داده می شود. نهاد زمانی در جمله ظاهر می شود که فعل ربطی باشد.

فعل ربطی: به فعل‌هایی می گویند که تنها به کار نمی روند بلکه همراه با واژه ای دیگر به کار می روند. فعل های ربطی در زبان کردی از مصدر (بوون) گرفته شده اند که برای هر سه حالت گذشته، حال و آینده به کار می آیند، به این شیوه:

(bu بوو)..... برای زمان گذشته

شیرزاد زیره ک بوو. (شیرزاد زرنگ بود).

ʃerzad ziræk bu

بوو / فعل ربطی برای زمان گذشته

(æ «»..... برای زمان حال

قوتابییه که زیره که. (دانش آموز زرنگه).

qʊtabjækæ zirækæ

«ه» / فعل ربطی برای زمان حال

بن(b-ب) برای زمان آینده، به این شیوه:

dæbɪm ده‌بم (می شوم)-----dæbɪn ده‌بن (می شویم)

dæbit ده‌بیت (می شوی)-----dæbɪn ده‌بن (می شوید)

dæbet ده‌بیت (می شود)-----dæbɪn ده‌بن (می شوند)

پرگار ده‌بیت نه‌ندازیار(رزگار مهندس می شود)

rɪzɡar dæbet ʔandazjar

ده‌بیت/ فعل ناقص برای زمان آینده

فعل های ربطی از نوع ناگذر هستند، این افعال اگر به معنی (تولد)، (وجود داشتن) و (مالکیت) بیایند، در این حالت به فعل کامل تغییر می یابند. از نظر حالت نیز هر دو نوع گذر و ناگذر دیده می شوند، مانند:

ژنه‌که مندالی بوو. زن بچه دار شد.

<u>zɪænkæ</u>	<u>mɪndali</u>	<u>bu.</u>
فاعل	مفعول مستقیم	فعل گذشته گذرا

<u>داره‌که</u>	<u>شین بوو.</u>	<u>درخت</u>	<u>سبز شد.</u>
----------------	-----------------	-------------	----------------

<u>darækæ</u>	<u>ʃɪn bu</u>
---------------	---------------

فعل گذشته مرکب ناگذر فاعل

ج. گزاره: خبری است که درباره نهاد داده می شود، همراه با گزاره همیشه فعلی ربطی می آید، یعنی گزاره مکمل فعل است. مثال :

<u>قوتابییه‌که</u>	<u>زیره‌که.</u>	<u>دانش آموز</u>	<u>زرنگه.</u>
--------------------	-----------------	------------------	---------------

نهاد	گزاره
------	-------

qutabjækæ	zirækæ.
-----------	---------

فعل ربطی برای زمان حال

د. مفعول مستقیم: اسم زمانی نقش مفعول مستقیم می پذیرد که فعل جمله گذرا باشد.

مثال: آزاد نامه‌ک‌ه‌ی هینا. آورد.

?Azad namækæj hena.

تریفه نانی خوارد. تریفه غذا خورد.

tɪrifæ nani xward.

فعل گذرا مفعول مستقیم فاعل

ه. مفعول غیرمستقیم: اسم زمانی نقش مفعول غیرمستقیم می پذیرد که یکی از پیش نهشت‌های (به "bæ"، له "læ"، بو "bo"، ه "æ") قبل از آن بیاید.

مثال: شیلان چوو بو بازار. شیلان رفت به بازار.

ʃilan tʃu bo bazar .

مفعول غیرمستقیم پیش نهشت (خوشناو، ۲۰۱۰ م : ۳۰-۳۴)

فصل چهارم: اسمهای مشترک زبان فارسی میانه و زبان کردی (گوش سورانی)

۴-۱- اسمهای مشترک زبان فارسی میانه و زبان کردی (گوش سورانی):

اسمهای مشترک این دو زبان بسیارند که امروزه در زبان کردی (گوش سورانی) استفاده می‌شوند. بعضی از واژه‌ها هیچ تغییر نکرده ، بعضی دیگر با اندکی تغییرات مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در این فصل واژه‌ها به ترتیب زیر مرتب شده اند :

ã, b, č, d, ě, f, g (ɣ), h, ĭ, j, k, l, m, n, ō, p, r, s, š, t, ŭ, w, x, y, z (ž).

در این فصل واژه‌های فارسی میانه (پهلوی) حرف نویسی و آوانگاری شده، و واژه‌های کردی (گوش سورانی)

به خط کردی و خط لاتینی (IPA) نوشته شده.

A

اسمهای کردی سورانی	اسمهای فارسی میانه
آب , ʔaw , ئاو	آب (ʔp , MYA) , āb
آبادی، خوشبختی , ʔawædan , ئاوه دان	آبادی، خوشبختی , (ʔpʔʔnʰ) , ābādan
بی گمان، مطمئن be guman , بی گومان	بی گمان، مطمئن , (ʔyb gwmʔnʰ) , abē gumān
ابریشم , ʔawriʃm , ئاوریشم	ابریشم , (ʔbryʃwm) , abrēšom
نافرمانی , be færmāni , بی فەرمانی	نافرمانی , (ʔbwltplmʔnʰ yh) , a-burd-framānīh
آبستنی , ʔawsi , ئاوسی	آبستنی , (ʔpwsyh) , ābusīh
ناچار , natʃar , ناچار	ناچار , (ʔcʰl) , a-čār
آتش , ʔagir , ئاگر	آتش، ایزد آتش، نهمین , (ʔtwrʰ , ʔdwr) , ādur ماه سال ونهمین روز ماه
افسانه، داستان , ʔæfisanæ , ئه فسانه	افسانه، داستان , (ʔpsʔnʰ) , afsān
آهن , ʔasin , ئاسن	آهن , (ʔh«y»nʰ , ʔs«y»nʰ) , āhan
آهنگر , ʔasingær , ئاسنگەر	آهنگر , (ʔs«y»nʰ kl) , āhangar
آهو (حيوان) , ʔask , ئاسك (به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته)	آهو (حيوان) , (ʔhwk) , āhūg
(به عنوان اسم خاص , ʔæsi:kændær , ئه سكه ندهر به کار رفته)	اسکندر مقدونی , (ʔlksndl) , Aleksandar
الماس، فولاد , ʔælmas , ئه لماس	الماس، فولاد , (ʔlmʔs «tʰ») , almās
به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته , hælo , هه لو آله ، عقاب	آله، عقاب , (ʔlwh) , āluh
به عنوان اسم خاص به کار رفته , nahid , ناهید	بی آلايش؛ ناهید: نام ایزد , (ʔnʔhytʰ) , anāhīd مؤنث؛ و در نجوم: ستاره زهره
انار , hænar , هه نار به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته	انار , (ʔnʔl) , anār
آنجیر , hændʒir , هه نجیر	انجیر , (ʔncyl) , anjīr
نا امیدی، بی امیدی , naʔʊmed , نا ئومید	نا امیدی , (ʔnʔwmytʰ) , an-ummēd بی امیدي

اسمهای کردی سورانی	اسمهای فارسی میانه
آرایش , ʔarjɪʃ , ئارایش	پیرایش، آرایش , (ʔlʰdyʃn) , ārāyiʃn
به‌عنوان اسم خاص , ʔærxæwan , ئەرخواڤان به‌کار رفته	ارغوان , (ʔlgwkʰnʰ) , argawān
به‌عنوان اسم خاص , ʔarwænd , ئاروهند به‌کار رفته	سریع، شجاع، دلیر , (ʔlwnd) , arwand
ارزش، بها , ʔærziʃ , ئەرزش	ارزش، بها , (ʔlzyʃn) , arziʃn
آرزو، شهوت، به‌عنوان اسم خاص , ʔaræzu , ئارەزۆ نیز به‌کاررفته	آرزو، شهوت , (ʔlcwkʰ) , ārzōg
، ئاسانی , ʔasan , آرام، آسان، راحت , ئاسان ʔasani , آسانی	، āsānīh , آرام، آسان، راحت (ʔsʰnʰ) , āsān آرامش، آسانی , (ʔsʰnʰ yh)
سیم , sim , سیم	سیم , (ʔsym) , asēm
آسمان , ʔasman , ئاسمان	آسمان، گردون، گاه‌نماه : نام (ʔsmʰn) , asmān بیست و هفتمین روز ماه
اسب , ʔæsɪp , ئەسپ	اسب , (SWSYA) , asp
آسودن، استراحت کردن , ʔasɒdæ , ئاسۆده به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کار رفته	آسودن، استراحت کردن , (ʔswtnʰ) , āsūdan
آسایش، راحتی , ʔasajɪʃ , ئاسایش	آسایش، راحتی , (ʔsʰdyʃn) , āsāyiʃn
سوار، سوارکار , swaræ , سواره به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کار رفته	سوار، سوارکار , (PR/LŠYA , ʔswbʰl) , aswār
سواری، سوار کاری , swari , سواری	سواری، سوار کاری , (ʔswbʰlyh) , aswārīh
آشکارا , ʔafkɪra , ئاشکرا	آشکارا، هویدا , (ʔškʰl«ʔ»kʰ) , āškārāg
آشکارسازی، اعتراف , ʔafkɪraji , ئاشکرای	آشکارسازی، اعتراف , (ʔškʰl«ʔ»kʰ yh) , āškārāgīh
به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته , ʔafna , ئاشنا شناخته، آشنا	شناخته، آشنا با , (ʔšnʰkʰ) , āšnōg
آشتی، آرامش، توافق , ʔafɪti , ئاشتی به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته	آشتی، آرامش، توافق (ʔštyh) , āštīh
آواز، به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته , ʔawaz , ئاواز	آواز، آوا , (ʔpʰc) , āwāz

اسمهای کردی سورانی	اسمهای فارسی میانه
به‌عنوان اسم خاص به‌کاررفته , ʔæxtær , ئه‌خته‌ر	اختر (= ستاره)، صورت فلکی، , (ʔhtl) , axtar برجی از منطقه البروج
به‌عنوان اسم خاص به کار رفته , ʔæjad , ئه‌یاد	یاد , (ʔbydʔtʰl) , ayād
به‌عنوان اسم خاص به‌کاررفته , jadıgar , یادگار یادگار	یادگار , (ʔbydʔtʰl kʔl) , ayādgār
یار، دوست , jar , یار	یار، دوست , (hdybʔl) , ayār
کمک‌کردن، بازی‌کردن , jari , یاری	دوستی، یاری , (hdybʔlyh) , ayārīh
آزاده، آزاد ، اسم خاص , ʔazad , ئازاد	آزاده، آزاد , (ʔcʔtʰl) , āzād
آزادی , ʔazadi , ئازادی	آزادی، سپاس، تشکر , (ʔcʔtʰl yh) , āzādīh
B	
باغ، بوستان , bay , باغ	باغ، بوستان , (bʔg) , bāy
بهره، اسم خاص , bæhræ , به‌هره	بهره، بخش، پاره، قسمت , (bʔhlkʰl) , bahr(ag) سبب
بالا، بلندی، قامت , bala , بالا	بالا، بلندی، قامت , (bʔlʔd) , bālāy
بلغم , bælvæm , به‌لغم	بلغم , (blgm) , balgam
عبد، اسیر , bændæ , به‌نده	بنده , (bndkʰl) , bandag
بر، میوه، سود , bærr , به‌ر	بر، میوه، سود، حامل , (bl) , bar
باز، شاهین , baz , باز	باز، شاهین , (bʔc) , bāz
بیگانه، غریب , beganæ , بی‌گانه	بیگانه، غریب , (bykʔnkʰl) , bēgānag
بیل , bel , بی‌ل	بیل , (byl) , bēl
پزشک، طبیب , pizifk , پزیشک	پزشک، طبیب , (bcškʰl) , bizešk
بوستان , bestan , bojsan , بوستان ، بیستان باغ گل	بوستان، باغ گل , (bwdstʔnʰl) , bōyestān
برادر , bira , برا	برادر , (blʔtʰl) , brād (AH)
برنج , birndʒ , برنج	برنج , (blnc) , brinj
ابرو , biro , برو	ابرو , (blwkʰl) , brūg
بت , but , بوت	بت، بودا , (bwtʰl) , but

č	
اسمهای کردی سورانی	اسمهای فارسی میانه
چهارپا , tʃwarpe , چوار پی	چهارپا , (chʰlpʰd) , čahār pāy
چربی , tʃæwri , چهوری	چربی، ملایمت , (clbyh) , čarbīh
پوست، پوست خام، چرم , tʃærim , چه‌رم	پوست، پوست خام، چرم (clm) , čarm
شترنج , ʃætrændʒ , شه‌تره‌نج	شترنج , (ctlng) , čatrang
چنار (درخت ، اسم خاص) , tʃinar , چنار	چنار (درخت) , (cynʰl) , činār
چراغ , tʃira , چرا	چراغ , (clʰʒ) , čirāʒ
D	
داد، قانون , dad , داد	داد، قانون , (dʰtʰl) , dād
جای وقفی , dadga , دادگا	جای وقفی، آتشکده , (dʰt gʰs) , dād-gāh
داور , dadwær , دادوهر	داور , (dʰtwbl) , dādwar
داوری , dadwæri , دادوهری	داوری , (dʰtwblyh) , dādwarīh
دفتر , dəftær , ده‌فته‌ر	دفتر، دفتر محاسبه , (dptl) , daftar
خردمند، دانا , dana , دانا	خردمند ، دانا , (dʰnʰk) , dānāg
خرد، دانایی , danaji , دانایی	خرد، دانایی , (dʰnʰk yh) , dānāgīh
دندان , dīdan , دندان	دندان , (KKA , dndʰnʰl) , dandān
دار، درخت ، چوب , dar , دار	دار ، درخت ، چوب , (dʰl) , dār
دروازه , dərbænīd , ده‌ربه‌ند اسم یک شهر هست در کردستان عراق	دروازه , (BBA bnd) , darband
در , dəriɡa , ده‌رگا	درگاه , (dlgʰs) , dargāh
دارو، درمان , dəriman , ده‌رمان	دارو، درمان , (dlmʰnʰl , drnʰn) , darmān
شکاف , dirz , درز	شکاف , (dlc) , darz
داس , das , داس	داس , (dʰs) , dās
دست , dəst , ده‌ست	دست , (YDE , dstʰl) , dast
دستگیر , dəstɡir , ده‌ستگیر	دستگیر، یاور , (dstgyl) , dast-gīr

اسمهای کردی سورانی	اسمهای فارسی میانه
کار دستی. kari dæsti , کاری دهستی	کار دستی , (YDE k³lyh) , dast-kārīh
دستور، قانون , dæstūr , دهستوور	دستور , (dstwbl , dstwr) , dastwar
قانونی , dæstūri , دهستوری	رسم ، , (dstwblyh , dstwryh) , dastwarīh اختیار
مادر , dajk , دایک	دایه , (d³yk¹) , dāyag
دایگی، پرستاری , dajæni , دایه‌نی	دایگی، پرستاری , (d³yk¹ nyh) , dāyagānīh
دین , din , دین	دین , (dyn¹) , dēn
دینار، سکه , dinar , دینار	دینار، سکه طلا , (dyn³l) , dēnār
دیو , dew , دِیو	دیو، ابلیس , (ŠDYA) , dēw
دیوانه , dewanæ , دیوانه	دیوانه , (dyw³nk¹) , dēwānag دیوی (منسوب به دیو)
دیوار , diwar , دیوار	دیوار , (dyw³l , dyw³r) , dēwār
دیدار، دیدنی، , didar , دیدار به‌عنوان اسم خاص نیز به کار رفته	دیدار، دیدنی , (dyt³l) , dīdār
دل , dil , دِل	دل , (LB(B)ME) , dil
دوست , dost , دۆست	دوست , (dwst¹) , dōst
دوستی , dosti , دۆستی	دوستی ، مهر , (dwst¹ yh) , dōstīh
درخت , dræxt , درهخت	درخت , (dl«³ »ht¹ , drxt) , draxt
به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته , dærja , ده‌ریا دریا	دریا , (dry³b) , drayā(b)
دروغ، فریب , dro , درۆ	دروغ، فریب , (KDBA) , drō
دروغگوی , drozini , درۆزنی	دروغ , (dlwcn¹ yh) , drōzanīh
درست، تندرست، سالم , drust , دروست	درست، تندرست، سالم , (drw«d»st¹) , drust
دشمن , dʊʒmɪn , دۆژمن	دشمن , (dwšm«y»n¹) , dušmen
دشمنی , dʊʒmɪni , دۆژمنی	دشمنی , (dwšm«y»n¹ yh) , dušmenīh
دشوار، ناسازگار , diʃwar , دشوار	دشوار، ناسازگار , (dwš³wl) , dušwār
دشواری، سختی، ناراحتی , diʃwari , دشواری	دشواری، سختی , (dwš³wlyh) , dušwārīh ناراحتی
دزد , diz , دز	دزد , (GNBA , dwc«t») , duz(d)

اسمهای کردی سورانی	اسمهای فارسی میانه
دزدی , dizi , دزی	دزدی , (GNBA yh , dwc«t»yh) , duz(d)īh
E	
ایران , ʔeran , ئیران	ایران , (ʔylʔnʼ) , erān
F	
فیلسوف , fæilæsof , فهیله سوف	فیلسوف , (pylʔswkpʔy) , filāsofā
آگاهی , færhæng , فرههنگ	آگاهی , فرهنگ , (plʰhng) , frahang
به عنوان اسم خاص نیز به کار , fæрман , فرهمان دستور , فرمان رفته	دستور , فرمان , (plmʔnʼ , frmʔn) , framān
فراموش , færamof , فرهاموش	فراموش , (pl«ʔ»mwš) , frāmōš
دستور , فرمایش , færmajft , فرهمایشت	دستور , فرمایش , (plmʔdyšn) , framāyišn
به عنوان اسم خاص به کاررفته , firjad , فریاد	فریاد , کمک , یاری , (plydʔtʼ) , frayād
G	
گچ , سنگ گچ , gætf , گهچ	گچ , سنگ گچ , (gc) , gač
گندم , gænim , گهنم	گندم , (gnwm) , gandum
گنج , گنجینه , جوان , gændʒ , گهنج	گنج , گنجینه , (gnc , gnz) , ganj
گردن , gærdin , گهردن	گردن , (gltnʼ) , gardan
گرمی , حرارت , gærmī , گهرمی	گرمی , حرارت , (glmyh) , garmīh
گرمسیر , gærmæser , گهرمه سیئر	گرمسیر , زمین پست , (glmsyl) , garmsēr
گاو نر , گاو اهلی , ga , گا	گاو نر , گاو اهلی , (TWRA , gʔw) , gāw
کیهان , dʒihan , جیهان	کیهان , جهان , (gyhʔnʼ) , gēhān
گل , خاک , gıl , گل	گل , (TYNA , gl) , gil
گیاه , gija , گیا	گیاه , (gyʔh , gyʔw) , giyā(h)
گوگرد , gogirid , گوگرد	گوگرد , (gwklʼtʼ) , gōgird

اسمهای کردی سورانی	اسمهای فارسی میانه
جوهر، ماهیت، مایه، جواهر , gæwhær , گهوه‌ر	جوهر، ماهیت، مایه، جواهر , (gwhl) , gōhr
ادزار , gimez , miz , میز ، گمیز	ادزار کردن , (gwmyc) , gōmēz
گوشت , goʃit , گوشت	گوشت , (BSLYA , gwšt) , gōšt
گرفتار , girftar , گرفتار	گرفتار ، گرفته ، اسیر , (glptʰl) , griftār
گل , gul , گول	گل ، رز , (gwł) , gul
گمان، شک , guman , گومان	گمان، شک , (gwmʰnʰl) , gumān
گرگ , gurg , گورگ	گرگ , (gwlg) , gurg
جان، روان , gijan , گیان	جان، روان , (HYA , gyʰn) , gyān
جانور، جاندار , gijanæwær , گیانه‌وهر	جانور، جاندار , (gyʰnwl) , gyānwar
H	
هفته , hæftæ , هفته	هفته , (hptkʰl) , haftag
انبار , hæmbar , عه‌مبار	انبار , (hm/hn bʰl) , hambār
همیشگی , hæmifæji , هه‌میشه‌یی	همیشگی , (hmyškʰl yh) , hamēšagīh
تابستان , hawin , هاوین	تابستان , (hʰmynʰl) , hāmīn
همکاری , hawkari , هاوکاری	همکاری , (hmkʰlyh) , ham-kār-īh
انجمن، اجتماع , ʔændʒumæn , ئه‌نجومه‌ن	انجمن، اجتماع , (hncmnʰl) , hanjaman
شاگرد , ʃagird , شاگرد	دانش آموز، شاگرد , (hšʰkltʰl) , hašāgird
روم , rom , رۆم	روم , (hlwm , hrwm) , hrōm
به‌عنوان اسم خاص به‌کاررفته , huda , هودا	خوب، نیکوکار , (hwdʰ«h»kʰl) , hudā(ha)g
هنر، قابلیت، مهارت , hunær , هونه‌ر به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کار رفته	هنر، قابلیت، مهارت , (hwnl , hwnr) , hunar
I	
امروز , ʔimro , ʔæmīro , ئیمپۆ ، ئه‌مپۆ	امروز , (LZNE , YWM , ʔymłwc) , imrōz

J	
اسمهای کردی سورانی	اسمهای فارسی میانه
جادوگر ، جادو , dʒadu , جادوو	جادوگر ، جادو , (ʔtwkʰ) , jādūg
جگر , dʒigær , جگەر	جگر , (ykl) , jagar
جام، شیشه , dʒam , جام	جام، شیشه , (ʔm) , jām
جام، پیاله، کاسه , dʒam , جام	جام، پیاله , (MANE) , jām
جنگ، رزم , dʒæng , جهنگ	جنگ، پیکار، رزم , (yng) , jang
جشن، عید , dʒæʒin , جهژن	جشن، عید , (yʂnʰ) , jašn
جاودانه، ابدی , dʒawidan , جاویدان	(LOLMN kʰ , ʔwytʔnʰ kʰ) , jāwēdānag , جاودانه، ابدی
زیبا , dʒwan , جوان به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته	جوان، یک جوان (جوانی) , (ywbʔnʰ) , juwān
جوانی، زیبایی , dʒwani , جوانی	جوانی , (ywbʔnʰ yh) , juwānīh
K	
کبوتر , kotır , کۆتر	کبوتر , (kpwtl , kbwtr) , kabōtar
کف صابون , kæf , کهف	کف , (kp) , kaf
قاشق , kæwtʃɪk , که‌وچک	قاشق , (kpckʰ) , kafčag
کفش , kæwʃ , که‌وش	کفش , (kpš) , kafš
کاه، علف خشک , ka , کا	کاه، علف خشک , (TBNA) , kāh
کمان , kæman , که‌مان	کمان , (kmʔnʰ) , kamān
به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کار رفته , kænar , که‌نار کنار، لبه	کنار، لبه، آغوش , (knʰl) , kanār
دوشیزه ، دختر , kæniʃk , که‌نیشک	کنیز، دوشیزه , (knyʰkʰ) , kanīg
کنیزه , kænizæ , که‌نیزه	کنیزه , (knyckʰ , knycg) , kanīzag
کرفس , kæraewz , که‌ره‌وز	کرفس , (klps) , karafs
کاروان، ستون نظامی , karwan , کاروان	کاروان، ستون نظامی , (kʰlwʔnʰ) , kārwan

اسم‌های کردی سورانی	اسم‌های فارسی میانه
کاروانی، مسافر , karwani , کاروانی	کاروانی، مسافر , (kʷlwanʲ ykʲ) , kārwanīg
فعل، انجام دهنده , kirdar , کردار	کاری، فعال، کارگر , (krtʰ) , kardār انجام دهنده
کس، شخص , kæs , که‌س	کس، شخص , (AYŠ) , kas
کشتی، قایق , kæfti , که‌شتی	کشتی، قایق , (kštykʲ) , kaštīg
به‌عنوان اسم خاص نیز به کار رفته , kæjʊan , که‌یوان در نجوم - کیوان	در نجوم - کیوان , (kywʰnʲ) , kēwān
کرم , kirm , کرم	کرم، مار , (klm , krm) , kirm
به‌عنوان اسم خاص به کار رفته , kifwær , کیشوهر	کشور، اقلیم , (kyšwl , kyšwr) , kišwar سرزمین، قاره
کوشک، کاخ، خیمه , koʃk , کۆشک	کوشک، کاخ، خیمه , (kwškʲ) , kōšk
کلوچه , kulitʃæ , کولیچه	کلوچه , (kwlʰckʲ) , kulāčag
کنجد , kʊndʒi , کونجی	کنجد , (kwnc«y»tʲ) , kunjid
L	
لب , lew , لیو	لب , (lp, lb) , lab
l M	
مگس , mægæz , مه‌گه‌ز	مگس , (mks , mgs) , magas
مار , mar , مار	مار , (mʰ) , mār
مردانه، شجاع , mærdanæ , مه‌ردانه	مردانه، شجاع , (mltʰnkʲ) , mardānag
مرز , mærz , مه‌رز	مرز , (mlc , mrz) , marz
ماست , mast , ماست	ماست , (mʰstʲ) , māst
مشک , mæʃkæ , مه‌شکه	مشک , (mškʲ) , mašk
می , mæj , مه‌ی	می , (HS , my) , may
مسجد , mizgæwt , مزگه‌وت	مسجد , (mzgtʲ) , mazgit
میخ , mex , میخ	میخ , (myh) , mēx

اسمهای کردی سورانی	اسمهای فارسی میانه
مورد (گیاه) , mord , مؤرد	مورد (گیاه) , (mwl ^t) , mōrd
مروارید , mrwari , مرواری	مروارید , (mwlw ³ lyt ^l) , morwārīd
موز , moz , مؤز	موز , (mwz) , mōz
موش , mɪʃk , مشک	موش , (mwš ^k) , mušk
N	
نفت , næwɪt , نهوت	نفت , مرطوب نمناک , (npt ^l) , naft
نامه , namæ , پیامک , نامه	نامه , کتاب , (MGLTA , n ³ mk ^l) , nāmag
نان , nan , قوت , نان	نان , قوت , (LHMA , n ³ n ^l) , nān
نرگس , nergız , نیرگز	نرگس , (nlgs) , nargis
به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته , netfir , نیچیر شکار	نخجیر , شکار , (nycyl , nhcyhr) , naxčīr سرگرمی
نای , næj , نهی	نای , فلوت , (n ³ y , n ³ d) , nay
نزدیکی , nıziki , نزیکی	نزدیکی , (nzdyk ^l yh) , nazdīkīh
به عنوان اسم خاص به کار رفته , næbærīd , نه به رد	نبرد , پیکار , جنگ , (nplt ^l) , nibard
نگاه , به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته niga , نیگا توجه	نگاه , توجه , (nk ³ s , ng ³ h) , nigāh
نقاشی , nigar , نیگار به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته	نگاشتن , کشیدن , تصویر , (nk ³ l , ng ³ r) , nigār کردن
نیاز , نیاز , خواست , , nijyaz , نیاز به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته	نیاز , فقر , احتیاج , (nyd ³ c , ny ³ z) , niyāz
به عنوان اسم خاص به کار رفته , nizar , نزار	نزار , کم زور , (nz ³ l) , nizār
به عنوان اسم خاص به کار رفته , næwızad , نه وژاد	نوزاد , (nwk ^l z ³ t«k» ^l) , nōgzād(ag)

O	
اسمهای فارسی میانه	اسمهای کردی سورانی
هوشیار , (°wšdʔl) , ōšyār	هوشیار، زرنګ، , hoʃɪjar , uʃɪjar , هوْشیار ، هوْشیار ، باهوش
P	
pādēz , (pʰtyc , pʰdyz) , پاییز	پاییز , pajiz
pādixšāy , (ŠLYTA , pʰdxšʰy) , پادشاه، نیرومند، مقتدر	پادشاه ، نیرومند ، مقتدر , paʃa , پاشا
pādixšāyih , (ŠLYTA yh , pʰdxšʰy yh) , پادشاهی	پادشاهی , paʃai
pahikār , (ptkʰl , phykʰr) , پیکار، جنگ، مجادل	پیکار، مجسمه , pæjkær , پهیکەر
pahn , (pʰhnʰl) , پهن، فراخ	پهن ، فراخ , pan
pahnāy , (pʰhnʰl ʰd) , پهنای، فراخی	پهنای، فراخی , pani , panaji , پانی ، پانایی
pahrēz , (pʰhlyc) , دفاع، پرهیز	دفاع، پرهیز , parez , پارێز
pāk , (DKYA , pʰkʰl) , پاک، تمیز، مقدس	پاک، تمیز، مقدس , pak
pākīh , (pʰkʰl yh) , پاکی، تقدس	پاکی , paki
palang , (plng) , پلنگ	پلنگ , pɪlɪŋg , پِلنگ
pand , (pnd) , پند، راه، اندرز	پند، اندرز , pænd
panīr , (pnyl) , پنیر	پنیر , pænir
pardag , (pltkʰl) , پرده، حجاب	پرده، حجاب , pærdæ
parr , (pl , pr) , پر، بال	پر، بال , pær
parwānag , (plwʰnkʰl , prwʰng) , پروانه، رهبر	پروانه , pærwanae , پهروانه به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته
parwāz , (plwʰc) , پرواز	به عنوان اسم خاص به کار رفته , pærwaz , پهرواز
pāsbān , (pʰspʰnʰl) , پاسبان، نگهبان	پاسبان، نگهبان , pasæwan
pāsbānīh , (pʰspʰnʰl yh) , پاسبانی، دفاع	پاسبانی، دفاع , pasæwani

اسمهای کردی سورانی	اسمهای فارسی میانه
پشیمان، توبه کار , pæʃiman , په‌شیمان	پشیمان، توبه کار , (pšymʰnʰ) , pašēmān
پشیمانی، توبه , pæʃimani , په‌شیمانی	پشیمانی، توبه , (pšymʰnʰ yh) , pašēmānīh
پاشنه , paʒinæ , پاژنه	پاشنه , (pʰšnkʰ) , pāšnag
پا , pe , پیّ	پا، ساق پا , (LGLE , pʰy) , pāy
اساس، پایه , pajæ , پایه	اساس، پایه , (pʰd«y»kʰ) , pāyag
پیغامبر، فرستاده , peʋæmbær , پیغه‌مبه‌ر	پیغامبر، فرستاده , (pgtʰmbl) , paygāmbar
پیمان , pæjman , په‌یمان به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته	پیمان , (ptmʰnʰ) , paymān
پیوند , pæjvænd , په‌یوه‌ند به عنوان اسم خاص نیز به‌کار رفته	پیوند، فرزند , (ptwnd) , paywand
پیروز، به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کار رفته , piroz , پیروژ	پیروز , (pylwc , pyrwz) , pērōz
فیل , fil , فیل	فیل , (pyl) , pīl
پلیکان , plikan , پلکان	پلکان، نردبان , (plkʰnʰ) , pillagān
پیری , piri , پیری	پیری , (pylyh) , pīrīh
پوست، چرم , pest , پیست	پوست، چرم، پوست درخت , (pwstʰ) , pōst
R	
ران , ran , پان	ران , (ʰnʰ) , rān
رنگ، لون , ræng , ره‌نگ	رنگ، لون , (lng , rng) , rang
رنج، زحمت , rændʒ , ره‌نج به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته	رنج، زحمت , (lnc , rnz) , ranj
اصیل , ræsæn , ره‌سەن	رسن , (lsnʰ) , rasan
راستی , rasti , راستی به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کار رفته	راستی , (ʰstʰyh) , rāstīh
به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته، راز، سر , raz , راز	راز، سر , (ʰc , rʰz) , rāz
ریش (صورت) , riʃ , ریش	ریش (صورت) , (lyš) , rēš
روغن، کره , ron , روّن	روغن، کره , (M«H»ŠYA , lwknʰ) , rōʋn
روشن، درخشان، به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته , roʃin , روّشن	روشن، درخشان , (lwšnʰ , rwšn) , rōšn

اسمهای کردی سورانی	اسمهای فارسی میانه
روشنی , roʃɪnaji , پۆشنایی	روشنی , (lwšn'lyh , rwšnyh) , rōšnīh
به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته , roʃɪna , پۆشنا آشکار، واضح	آشکار، واضح , (lwšnk') , rōšnag
روز , roʒ , پۆژ	روز , (YWM , lwc) , rōz
روزگار , roʒɪgar , پۆژگار به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته	روزگار , (lwck') , rōzgār
S	
سبز، تازه , sæwɪz , سه‌وز	سبز، تازه , (spz , sbz) , sabz
سگ , sæg , سه‌گ	سگ , (KLBA) , sag
سال , sal , سال	سال , (ŠNT , s'ɾ) , sāl
به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته , salar , سالار سالار، رهبر	سالار، رهبر , (srd' , s'ɾr) , sālār
سامان، مال ، saman , سامان به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته	سامان، مرز , (s'm'n) , sāmān
سر، نوک، قله، آغاز , sæɾ , سه‌ر	سر، نوک، قله، آخر، آغاز , (LOYŠE , sr , sl) , sar
سرما , særma , سه‌رما	سرما , (slm'k') , sarmāg
سختی , sæxti , سه‌ختی	سختی , (s«ʔ»ht'lyh) , saktīh
سیب , sew , سیو	سیب , (syp) , sēb
سوزن , suʒɪn , سوژن	سوزن , (swcn') , sōzan
سپاه، به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته , sūpa , سوپا	سپاه , (sp'h) , spāh
سپاس، تشکر , sūpas , سوپاس	سپاس، تشکر، خدمت , (sp's) , spās
سپید , sipi , سپی	سپید , (spyt' , spyd) , spēd
ترانه، به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته , srud , سروود	سرود , (slwt' , srwd) , srōd

اسمهای فارسی میانه	اسمهای کردی سورانی
سروش، ایزد فرمانبرداری، (srōš , (slwš , srwš)	وحی، سروش، srōš , سروش
ستاره، (stārag , (stʰlk , stʰrg)	ستاره، ʔæsteræ , ئه‌ستیر
سستی، تنبلی، (sustih , (swstʰyh)	سستی، تنبلی، sisti , سستی
Š	
شب، (šab , (LLYA , šb)	شب، ʃæw , شه‌و
شادی، خرمی، (šadih , (šʰtʰyh)	به‌عنوان اسم خاص نیز به‌کاررفته، ʃadi , شادی شادی، خرمی
شیر، (šagr , (šgl , šgr)	شیر، ʃer , شیر
شاه، (šāh , (MLKA , šʰh)	شاه، ʃa , شا
شهرستان، شهر بزرگ، (šahr , (štrʰ , šhr)	شهرستان، شهر بزرگ، ʃar , شار
شکر، (šakar , (škl)	شکر، ʃækɪr , شه‌کر
شلوار، (šalwār , (šlwʰl)	شلوار، ʃærwæɫ , شه‌روال
شمشیر، (šamšēr , (šmšyl)	شمشیر، ʃimʃer , شمشیر
شانه، دوشاخه، استخوان شانه، (šānag , (šʰnkʰ)	شانه، ʃanæ , شانه
شیر خوردنی، (šīr , (HLBA , šyl)	شیر خوردنی، ʃir , شیر
شیرینی، (šīrēnīh , (šylynʰyh)	شیرینی، ʃirini , شیرینی
T	
تب، (tab , (tp)	تب، ta , تا
تابه، (tābag , (tʰpkʰ)	تابه، tawæ , تاوه
تندرستی، (tan-drustih , (tnʰl drw«y»stʰyh)	تندرستی، tændrusti , ته‌ندروستی
تنور، (tanūr , (tnwl , tnwr)	تنور، tænur , ته‌نور
تاریکی، (tārīg/kīh , (tʰlykʰyh)	تاریکی، tariki , تاریکی
تشت، (tašt , (tštʰ)	تشت، tæʃɪt , ته‌شت
تخته، لوح، (taxtag , (tʰhtʰkʰ)	تخته، لوح، tæxtæ , ته‌خته
تیر، (tigr , (HTYA , tygr)	تیر، tir , تیر

اسمهای کردی سورانی	اسمهای فارسی میانه
ترک , türk , تورک	ترک , (twlk') , turk
U	
امید , ʔūmed , ئومید	امید , (ʔwmyt') , ummēd
شتر , wɪftɪr , ʰɒftɪr , وشتر ' خوشتر	شتر , (GMRA , ʔwʃtl') , uštar
زبان , zwan , zıman , زوان ' زمان	زبان، بیان , (ŠNA , ʔwzwʔn') , uzwān
W	
باور، ایمان ، , bawær , باوهر	باور، ایمان , (wʔbr) , wābar
به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته	
باد , ba , با	باد , (wʔt' , wʔd) , wād
بادم , badæm , بادهم	بادم , (wʔtʔm) , wādām
برف , bæfir , بهفر	برف , (wpl , wpr) , wafr
فصل بهار , bæhar , بههار	بهار , (whʔl , whʔr) , wahār
به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته	
بهشت , bæhæft , بههشت	بهشت , (whšt' , whyšt) , wahišt
به عنوان اسم خاص , bæhmæn , بههمن	بهمن، اندیشه نیک ، , (whwmn') , wahman
به کار رفته	اولین امشاسپند
به عنوان اسم , baram , bæhram , بارام ' بههرام	بهرام (ایزد جنگ) , (wlhlʔn') , wahrām
خاص به کاررفته	
بانگ، صدا , bang , بانگ	بانگ، صدا , (KALA , wʔng) , wāng
باران، به عنوان اسم خاص نیز , baran , باران	باران , (wʔlʔn' , wʔrʔn) , wārān
به کار رفته	
بازار , bazar , بازار	بازار , (wʔcʔl , wʔcʔr) , wāzār
بازرگان , bazırgan , بازرگان	بازرگان , (wʔcʔlkʔn' , wʔcʔrgʔn) , wāzāragān
بازرگانی، تجارت , bazırgani , بازرگانی	بازرگانی، تجارت , (wʔcʔlkʔn'lyh , wʔcʔrgʔnyh) , wāzāragānīh

اسمهای فارسی میانه	اسمهای کردی سورانی
wihān(ag), (wh ^ɔ n«k» ^l , wh ^ɔ ng) بهانه=سبب، علت	bæhanæ , بهانه ، علت
wiyābān , (w«y»d ^ɔ p ^ɔ n ^l , wy ^ɔ b ^ɔ n) بیابان	bjaban , بیابان
X	
xāk , (APLA , h ^ɔ k ^l) خاک، زمین	xak , خاک، زمین
xān , (h ^ɔ n ^l , x ^ɔ n) خانه	xanu , خانو، خانه
xar , (HMRA , hl) خر، الاغ	kær , کهر، خر، الاغ
xišt , (hšt ^l) خشت	xišt , خشت ، آجر
xōn , (DMYA , xwn) خون	xwen , خوین، خون
xormā , (hwlm ^ɔ k ^l) خرما	xurima , خورما
xwān , (hw ^ɔ n ^l , xw ^ɔ n) خوان، سفره، سینی	xwan , خوان، سفره
xwar , (hwl , xwr) خور =خورشید	xor , خۆر، خور =خورشید
Y	
yāsaman , (y ^ɔ smn ^l) یاسمن	yasæmin , یاسمن، یاسه‌مین به عنوان اسم خاص نیز به کار رفته
yazadān , (yzd ^ɔ n ^l) ایزدان، مینوها	jæzdan , یه‌زدان، خدا
Z	
zahr , (z ^ɔ hl , zhr) زهر، سم	zæhir , زه‌هر، سم
zamanāg , (zm ^ɔ nk ^l) زمان	zæmanæ , زه‌مانه، زمان
zamestān , (zmst ^ɔ n ^l) زمستان	zistan , زیستان، زمستان
zan , (NYŠE , zn ^l) زن، همسر	3in , ژن، زن، همسر
zanjīr , (zncyl) زنجیر	zindžir , زنجیر، زنجیر
zard , (zlt ^l) رنگ زرد	zærd , زه‌رد، رنگ زرد
zēndān , (zynd ^ɔ n ^l) زندان	zindan , زیندان، زندان
zrēh , (zlyh) دریا، دریاچه	zærja , زه‌ریا، دریا، دریاچه
zuwān , (zwb ^ɔ n ^l) زبان = uzwān	zuan , ziman , زبان، زبان، زوان، زمان

فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری

بحث و نتیجه گیری

این پژوهش به منظور (بررسی ساختمان اسم در زبان کردی «گویش سورانی» و فارسی میانه انجام شد.

۵-۱- یافته‌های فصل دو و سه :

مقایسه اسم در زبان کردی (گویش سورانی) و فارسی میانه :

۵-۱-۱- اسم از نظر ساختمان در زبان فارسی میانه :

اسم از نظر ساختمان به مقولات زیر تقسیم بندی می‌شود: ساده یا جامد، مشتق، مرکب، عبارت(ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۵۹-۱۶۱)

الف- اسم ساده یا جامد : به اسم یا صفتی که دارای اجزای مستقل باشد اطلاق می‌شود. در فارسی میانه زرتشتی اسم ساده یا بسیط همانند اسمهای ایرانی باستان نامی است که از یک جزء ساخته می‌شود که یا در اصل نام است یا ماده‌های فعل‌اند که به عنوان نام به کار رفته‌اند.

Kōf کوه، spēd سپید(ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۲۹۷) .

ب) اسم مشتق : کلمه‌ای که از اسم، ماده ماضی یا مضارع و یک جزء دیگر که به آخر آن کلمه افزوده شده است و نوع کلمه را معین می‌کند گفته می‌شود(ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۷۰).

ج) اسم مرکب : هرگاه اسم یا صفتی دارای دو جزء یا بیشتر باشد که هر یک جداگانه دارای معنی باشند کلمه مرکب خوانده می‌شود(ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۶۱). در فارسی میانه زرتشتی انواع مختلف نامهای مرکب ایرانی باستان رایج است و مرکب واژه‌ای است که از دو جزء مستقل ساخته شده است که به دو صورت به کار می‌رود: آزاد، وابسته (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۰۴).

د) عبارت : در فارسی میانه زرتشتی عبارت یا اسم هستند یا صفت که از چند جزء تشکیل می‌شود. مثال:

frāz ō hampursagīh گفتگوی پیوسته = اسم

uštār-gāw-palang اشتر گاو پلنگ = اسم(ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۱۵-۳۱۸).

۵-۱-۲- اسم از نظر ساختمان در زبان کردی (گوش سورانی):

أ- اسم ساده ب- اسم مشتق ج- اسم مرکب

الف) اسم ساده: از یک واژه مستقل معنی دار تشکیل شده است به شرطی که این واژه اسم باشد، مانند: azad (آزاد)، rızgar (پژگار/رها)، dar (دار/درخت)، bærid (بهرد/سنگ)، t̤aw (چاو/چشم)، kæw (کهو/کبک) و ...

ب) اسم مشتق: به اسم‌هایی گفته می‌شود که از یک واژه ساده همراه با پیشوند یا پسوند تشکیل می‌شود.

ج- اسم مرکب: به واژه‌هایی اطلاق می‌گردد که از دو یا چند واژه مستقل معنی دار تشکیل می‌شوند (خوشناو، ۲۰۱۰ م: ۲۹-۲۵).

۵-۱-۳- اسم از نظر معنی در زبان فارسی میانه:

اسم از نظر معنی به مقولات زیر قابل دسته بندی است: خاص، عام.

الف. اسم خاص: برای نام بردن یک کس معین یا یک چیز معین به کار می‌رود.

ب. اسم عام: با آن کسان یا چیزهای هم‌نوع را می‌توان نام برد (ناتل خانلری، ۱۳۵۵ م: ۱۰۹).

۵-۱-۴- اسم از نظر معنی در زبان کردی (گوش سورانی):

أ- اسم خاص، ب- اسم عام، ج- اسم جمع

الف) اسم خاص: به اسمی اطلاق می‌گردد که بر جاندار یا بی جان معینی دلالت کند. در همه زبانها و همچنین زبان کُردی بخش زیادی از اسامی خاص، اسم انسان است، مانند: (næsrin نه‌سرین (نسرین)، firin شیرین (شیرین)، pærwîn پروین (پروین)، gûlâlæ گولاله (گل‌اله)، Jerko شیرکۆ (شیرکو)، hiwa هیوا (امید)، Jerzad شیرزاد (شیرزاد) ... (حاجی مارف، ۱۹۷۹: ۹۴).

ب- اسم عام: به اسمی اطلاق می‌گردد که بر همه‌ی جاندار و بی‌جان، مفاهیم و کارهایی که همجنس هستند دلالت دارد. مانند: اسم شخص (dajk دایک (مادر)، kitf کچ (دختر)، 3in ژن (زن)، bauk باوک (پدر)، kür کور (پسر)، mamosta ماموستا (استاد) ...)، اسم جاندار و پرندگان (fer شیر (شیر)، Pæsp ئه‌سپ (اسب)، xanuk (کبک)، kotir کوتر (کبوتر) ...)، اسم اشیا (dar دار (درخت)، bærd به‌رد (سنگ)، xanu خانو (خانه)، tija (کوه)، rubar پوبار (رودخانه) ...)، اسم ذهنی، مفهوم و کار (birwa بروا (عقیده)، hez هیژ (توان، نیرو)، færim شهرم (شرم)، dʒwani جوانی (زیبایی)، mindali مندالی (کودکی)، dirʊman درومان (دوخت و دوز) ...) (همان منبع: ۹۶). در زبان کردی اسم عام می‌تواند در جایگاه اسم خاص قرار گیرد، به ویژه اگر به عنوان اسم شخص استفاده شود و اشاره به اسم شخص خاصی باشد، مانند: (rubar پوبار (رودخانه)، tavgæ تافگه (آبشار) ...)

ج- اسم جمع: اسمی است که در ظاهر مفرد ولی از نظر محتوایی بر جمع دلالت دارد مانند: (gæl گال (خلق)، millæt میلله‌ت (ملت)، hoz هوز (عشیره)، pol پول (دسته، کلاس) ...) (همان منبع: ۹۸).

۵-۱-۵- اسم از نظر وجود در زبان فارسی میانه:

الف) اسم ذات: نام چیزی است که به خودی خود وجود دارد.

ب) اسم معنی (معنوی): که بر مفهومی دلالت می‌کند که وجودش در چیز دیگری است در واقع نام حالت یا صفتی است (ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۰۹).

۵-۱-۶- اسم از نظر وجود در زبان کردی (گوش سورانی):

الف. اسم ذات (مادی) مانند: xwe خوی (نمک)، gædæ گه‌ده (معهده)، zer زیر (طلا)

ب. اسم معنی (معنوی) مانند: pijawæti پیاوته‌تی (مردانگی)، hez هیژ (توان، نیرو)، fakæ فاکه (خوبی).
منظور از اسم ذات (مادی)، اسامی است که انسان می‌تواند با حواس پنجگانه (بینایی، شنوایی، بویایی، لامسه و چشایی) خود آنها را احساس و درک کند و همچنین بسیاری از اوقات وجودی مادی در فضا دارد. ولی اسم

معنی آنچه را که وجود مادی ندارند دربرمی گیرد و از طریق آنچه به صورت ذهنی و مفهومی در ذهن شکل می - گیرند، احساس می شود (دزهی، ۲۰۱۳ م : ۶۹).

در زبان کردی دو نوع اسم معنی قابل تشخیص است:

ت - اسم معنی اصلی: اسم هایی هستند در اصل برای مفهومی ذهنی نهاده شده اند. مانند: (xæm خەم(غم)،

birwa بېروا(عقیده)، iræfîm یره‌م(شرم)، hez هیز(توان، نیرو) و ...)

ث - اسم معنی ساخته شده: اسم هایی که از یک واژه مادی یا معنوی گرفته شده و به کمک پسوند ساخته

شده اند. مانند: (mindalîj مندالی (کودکی)، dʒwani جوانی (زیبایی)، dostajæti دوستایه تی

(دوستی) و ... (لیژنه یه ک له وه زاره تی په روه ده، ۲۰۰۸ م : ۶۹).

۵-۱-۷- اسم از نظر شناس در زبان فارسی میانه :

معرفه و نکره

در ایرانی میانه غربی، اسم با ēw که پس از آن به کار می رود و بازمانده -aiwa ایرانی باستان است نکره می - شود. در فارسی میانه زرتشتی به جای ēw, ē هم به کار می رود (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۵). در فارسی میانه ōy : او، ēn : این، (h)ān : آن، که ضمیر و صفت اشاره اند، اسم را معرفی می کنند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۵).

۵-۱-۸- اسم از نظر شناس در زبان کردی (گوش سورانی):

۱- اسم معرفه، اسمی که برای شنونده شناخته شده باشد.

اسم معرفه در زبان کردی سه نشانه دارد:

أ- "که" (-kæ)

ب- "هکه" (-ækæ)، به آخر اسم می پیوندند:

tʃira چرا + kæ (که) = tʃiraka چراکه (آن چراغ)

Penus پینوس + ækæ (هکه) = penusækæ پینوسه که (آن قلم (خودکار یا مداد)

ج- صفت های اشاره "ʔam ئەم"، "ʔaw ئەو" که پیش از اسم می آیند و آن اسم را معرفه می کنند و پس از این قبیل اسم ها، مصوت-"ە" (a-) نیز به اسم می پیوندند:

ʔaw ئەو + penus پینووس + æ = (ە) ʔaw penusæ ئەو پینووسه (آن قلم)

۲-اسم نکره، اسمی است که برای شنونده ناشناخته باشد و در زبان کردی دو علامت دارد:

"ئ"(-e)، "ئک"(-ek) که به آخر اسم می پیوندند:

kiteb کتیب + e = (ئ) kitebe کتیبی (کتابی)

kiteb کتیب + ek = (ئک) kitebek کتیبیک (کتابی) (رخزدی، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۱۰).

۵-۱-۹- اسم از نظر جنس در زبان فارسی میانه :

اسم در ایرانی میانه غربی، جنس و حالت ندارد (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۵).

۵-۱-۱۰- اسم از نظر جنس در زبان کردی (گوش سورانی) :

در زبان کردی اسم از نظر جنس به اسم های (مذکر، مونث، مشترک و خنثی) تقسیم می شود که بدین شرح است:

اسم مذکر: شامل اسم هایی است که برای جنس مذکر به کار می روند، که به ترتیب زیر می باشند:

اسم خاص مردان: ʔazad ئازاد (آزاد)، ferzad شیرزاد (شیرزاد)، mhæmæd محەممەد (محمد) ...

اسم اشخاص مذکر: bawik باوک (پدر)، xal خال (دایی)، mam مام (عمو)، kūr کوپ (پسر) ...

اسم جانداران مذکر: kælæfer کەلەشیر (خروس)، ʔæsp ئەسپ (اسب)، jækanæ یەکانە (گراز نر)

اسم شغل مردان: nanæwa نانەوا (نانوا)، fitær فیتەر (مکانیک: تعمیرکار اتومبیل)، goʃit firoʃt گوشت

فروش (قصاب)، xizmætkar خزمەتکار (خدمتکار)، gawan گاوێن (گاوپران) ...

اسم مونث: اسم هایی است که برای جنس مونث به کار می روند که به ترتیب زیر می باشند:

اسم خاص زنان: sozan (سوزان)، nergiz (نرگس)، næmam (نهام)

اسم اشخاص مونث: dajk (دایک (مادر)، xalozin (خالوژن (زن دایی)، kitf (کچ (دختر)

اسم جانداران مونث: mirifik (مریشک (مرغ)، majn (ماین (مادیان)، malos (مالوس (گراز ماده)

اسم کارهای زنانه: dɟilfor (دل شور (لباس شو)، nankær (نانکهر (نانوای زن)، tæfjres (تفشی پش (دوک ریزی)

اسم مشترک: به اسم‌های مشترک بین جنس مذکر و مونث می‌گویند، مانند: qūtabi (قوتابی (دانش آموز)، mamosta (ماموستا (استاد)، kæw (کبک)، wirf (ورج (خرس)، sæg (سگ (سگ)

اسم خنثی: به اسم‌های فاقد جنس مذکر و مونث گفته می‌شود مانند: dar (دار (درخت)، bærd (بهرد (سنگ)، kūrasi (کورسی (صندلی) و ... (خوشناو، ۲۰۱۰ م : ۲۹-۳۰).

۵-۱-۱۱- اسم از نظر شمار در زبان فارسی میانه :

اسم مفرد و جمع : نشانه‌های جمع که به پایان اسم مفرد می‌پیوندند عبارتند از :

-ān → -ānām ایرانی باستان. -ānām در ایرانی باستان، برای اسم‌های پایان یافته به -ā-، نشانه حالت اضافی جمع است.

-īn → -īnām ایرانی باستان. -īnām در ایرانی باستان، برای اسم‌های پایان یافته به -ī-، نشانه حالت اضافی جمع است.

-īn کم استعمال است در پهلوی اشکانی ترفانی و فارسی میانه ترفانی به کار رفته است. در متون متأخر فارسی میانه زرتشتی -īhā- که پسوند قیدساز است، برای جمع بستن اسم مفرد به کار رفته است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۵).

مثال: yazdān ایزدان

frazandān فرزندان

kōfihā کوه‌ها (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

۵-۱-۱۲-اسم از نظر شمار در زبان کردی (گوش سورانی):

در دستور زبان کردی اسم از نظر شمار به مفرد و جمع تقسیم می شود که بدین گونه اند:

ت- اسم مفرد: به اسم‌هایی اطلاق می شود که برای یک شخص یا چیزی به کار می رود. مانند:

(kūr کوپ (پسر)، kitف کچ (دختر)، 3in ئن (زن)، tfaeqo چه قو (چاقو)، tɕira چرا (چراغ) و ...).

ث- اسم جمع: به اسم‌هایی اطلاق می شود که برای مجموعه اشخاص یا چیزهایی به کار می رود که بیش از دو شخص یا چیز باشد. در زبان کردی به وسیله علامتهای خاصی اسمی از مفرد به جمع تغییر می یابد که به شرح زیر می باشد:

۱- به وسیله علامت اصلی (an-ان)، که در زبان کردی علامت اصلی جمع است و به آخر اسم اضافه می شود. هنگام اضافه شدن نشانه جمع اگر اسم در نهایت به صامت ختم شود، تغییری نمی کند و به همان شیوه ی سابق نوشته می شود، مانند:

kūr کوپ an+ (ان) kōran کوپان (پسران)

ولی اگر اسم در آخر به مصوت ختم شده باشد، در آن حالت تغییر می یابد؛ یعنی در بعضی حالات حرف(ی) صامت بین اسم و علامت جمع قرار می گیرد و در حالت‌های دیگر(ه) در بین آنها حذف می شود، مانند نمونه های زیر:

mamosta ماموستا an+ (ان) mamostajan ماموستایان (استادان)

qutabxanæ قوتابخانه an + (ان) qutabxanan قوتابخانان (مدارس)

۲- به وسیله ی علامت فرعی، علامتهای (at، ات، hat، هات، dʒat، جات، wat، وات، gæl، گه، æha، ها)، به عنوان علامت فرعی به آخر اسم اضافه می شوند و آن را از مفرد به جمع تبدیل می کنند. به این دلیل نیز به آن علامت فرعی می گویند، چون این علامت ها تنها به چند اسم مشخص در زبان اضافه می شوند، مانند نمونه های زیر:

bax باخ + at(ات)..... baxat باخات (باغات)

de دئ + hat(هات)..... dehat دهات (روستاها) (عبداللّا خوشنّاو، ۲۰۱۰ م : ۲۰-)

۵-۱-۱۳- اسم از نظر حالت در زبان فارسی میانه :

زبان فارسی میانه جزء زبانهایی است که ساختمان صرفی آن قابل تجزیه است. وجود حالت‌های صرفی اسم که در فارسی باستان دیده می‌شد، در فارسی میانه تقریباً از بین رفته‌است. به جای ۸ حالت که در فارسی باستان وجود داشت فقط دو حالت در فارسی میانه باقی مانده است (شادان، ۱۳۴۷: ۵۵). در فارسی میانه زرتشتی اسم دارای حالت مستقیم و غیرمستقیم است. حالت مستقیم که بازمانده حالت نهادی باستان بود، بر نهاد جمله و گاه مفعول مستقیم و غیرمستقیم، اما حالت غیرمستقیم که بازمانده حالت اضافی باستان بود، بر مفعول مستقیم و غیرمستقیم، مضاف الیه، متمم، حرف اضافه و عامل در ساخت مجهول دلالت می‌کند. تمایز حالت به تدریج از میان رفت، به گونه‌ای که در فارسی میانه زرتشتی و مانوی حالت غیرمستقیم را فقط می‌توان در ضمیر منفصل اول شخص مفرد (غیرمستقیم *man*، مستقیم *an/az*) و اسامی خویشاوندی مختوم به *-ar* (مانند *pidar* : پدر، *mādar* : مادر، *brādar* : برادر) که حالت‌های مستقیم آنها به ترتیب عبارتند از : *brād*, *mād*, *pid* یافت (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

۵-۱-۱۴- اسم از نظر حالت در زبان کردی (گویش سورانی) :

اسم در جمله می‌تواند نقشی را بر عهده بگیرد، یعنی می‌تواند نقش (فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، نهاد، گزاره، مکمل اسم، مکمل فعل و ...) داشته باشد.

***فاعل:** اسم زمانی نقش فاعل خواهد داشت که کاری انجام دهد، چون فاعل شخص یا چیزی است که کاری را انجام می‌دهد یا اینکه تنها جایگاه نقش فاعل را در جمله پر می‌کند. مانند:

شیرزاد چوو بو بازار (شیرزاد به بازار رفت).

ferzad ʃu bo bazar

فاعل

***نهاد:** یکی از نقش‌های اسم است، واژه هست که وقوع فعل را انجام نمی‌دهد بلکه بیشتر صفتی است که به آن ربط داده می‌شود. نهاد زمانی در جمله ظاهر می‌شود که فعل ناقص باشد.

***گزاره:** خبری است که درباره نهاد داده می شود، همراه با گزاره همیشه فعلی ربطی می آید، یعنی گزاره مکمل فعل است. مثال: قوتابیه که زیره که دانش آموز زرنگه.

نهاد گزاره

qutabjækæ zirækæ.

***مفعول مستقیم:** اسم زمانی نقش مفعول مستقیم می پذیرد که فعل جمله گذرا باشد.

تریفه نانی خوارد. تریفه غذا خورد.

xwarid. nani tirifæ

فعل گذر مفعول مستقیم فاعل

***مفعول غیرمستقیم:** اسم زمانی نقش مفعول غیرمستقیم می پذیرد که یکی از پیش نهشت‌های (به، له، بۆ، ه) قبل از آن بیاید. مثال: شیلان چوو بۆ بازار شیلان رفت به بازار.

bo bazar . filan tʃu

مفعول غیرمستقیم پیش نهشت (خوشناو، ۲۰۱۰: ۳۰-۳۴)

۵-۱-۱۵- مقایسه پیشوند و پسوند‌های اسم مشتق ساز در زبان فارسی میانه و کردی سورانی

ایرانی باستان	ایرانی میانه غربی	کردی سورانی
an- , anā- , a-	-a , -an- , anā- اسم منفی می سازد anāštīh نا آشتی	nā- na ?aram , نا آرام, نا ئارام
duš- و duž-	duš- و duž- معنی بد می دهد duš-gōwiš = اسم، به معنی گفتار بد.	duž- به صورت پیشوند مرده به کار رفته است. dožmīn , دشمن
hu- , hw-	hw- , hu- به معنی خوب شاه خوب، شهریار نیک hupādixšāy	-----

	ham-	ham- معنی همکاری را می‌رساند hamkār همکار	Haw- هاوکار، hawkar، به عنوان اسم خاص به کار رفته، معنی: همکار
پسوندها	-tāt-	-āy برای ساختن اسم از صفت به کار می‌رود. مثال: pahnāy، پهنای	-āy پانایی، panaji، پهنای
	*čarna در ایرانی باستان، اسم است به معنی جای حرکت	-zār uzdēs-zār بتکده	-----
	dāna- صفت است به معنی دربرگیرنده	dān - به عنوان پسوند اسم مکان به کار می‌رود. āb-dān آبدان	-----
	پسوند -iš- ایرانی باستان به ایرانی میانه نرسیده است اما از ترکیب آن با پسوند -na- در ایرانی میانه غربی، پسوند -išn- به وجود آمده است	-išn برای ساختن اسم مصدر از ماده مضارع و گاهی اوقات از ماده ماضی. مثال: kun-išn کنش dīd-išn دیدش	-----
	از ترکیب -iš- با -θwa- در ایرانی میانه غربی -iš- به وجود آمده است که صورتی دیگر از -išn- به شمار می‌آید.	-iš- bun-išt بنیاد	-----
	-tar-	-tār و -dār و -ār - kišt-ār اسم مصدر است به معنی کشت	-ār و -dār - کاشت + ار = کوشتار (کشتار) kūft+ar = kūft ar
	از ترکیبی پسوند -θwā- با پسوند -ya- در فارسی میانه پسوند -īh- به وجود آمده است	-īh اسم معنی می‌سازد rāst-īh راستی	-ī راستی، به عنوان راستی، rasti، راستی اسم خاص نیز به کار رفته
	پسوندهای -ka-، -āka-، - īka- ایرانی باستان به صورتهای -ag و -āg به ایرانی میانه غربی رسیده‌اند.	-āg و -ag - čāšmag چشمه	-----

	-ak andak : اندک، مصغر از and : چند	پسوند -aka- ایرانی باستان به صورت -ak- به ایرانی میانه غربی رسیده و برای ساختن مصغر به کار می‌رود.
-stān زمستان, zstan, رستان کردستان, kōrdistan, کوردستان	-istān پسوند مکان و زمان است tāb-istān تابستان	پسوند -stāna- : در ایرانی باستان, اسم است به معنی جا -istān- به صورت -istān- به ایرانی میانه غربی رسیده است
gar و gār شه و + گار = شه‌وگار (شبانگاه) fæwgar	gar/kar و gār/kār pērōzgar پیروزگر rōzgār روزگار	-aka
-an مردان pjawan پیاوان	ān نشان جمع است Frazandān فرزندان	ānām نشان جمع برای اسمهای پایان یافته ā نشان حالت اضافی جمع است.

۵-۲- یافته های فصل چهار

اسمهای مشترک میان فارسی میانه و کردی سورانی بسیاری که امروزه در زبان کردی (گویش سورانی) استفاده می‌شوند. بعضی از واژه‌ها هیچ تغییر نکرده، بعضی دیگر با اندکی تغییرات مورد استفاده قرار می‌گیرند.

منابع فارسی

ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۴، تاریخ زبان فارسی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۹۲، دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ دهم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)

ادموندز، سیسیل جی، ۱۳۶۷، کردها، ترک‌ها، عرب‌ها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

ارانسکی، یوسیف میخائیلوویچ، ۱۳۷۹، مقدمه فقه اللغه ایرانی، ترجمه: کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام.

ارانسکی، یوسیف میخائیلوویچ، ۱۳۷۸، زبانهای ایرانی، مترجم: دکتر علی اشرف صادقی، تهران، انتشارات علمی.

اشمیت، رودیگر، ۱۳۹۳، راهنمای زبان های ایرانی، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغ بیدی، مترجمان: آرمان بختیاری، عسکر بهرامی، حسن رضائی باغ بیدی، نگین صالحی نیا، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات ققنوس.

آموگار، ژاله و احمد تفضلی، ۱۳۹۲، زبان پهلوی ادبیات و دستور آن، چاپ هشتم، تهران، انتشارات معین.

تفضلی، احمد، ۱۳۹۳، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش دکتر ژاله آموزگار، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سخن.

دیاکونوف، ا.م، ۱۳۶۷، تاریخ ماد، ترجمه: کریم کشاورز، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

رخزادی، علی، ۱۳۸۹، آواشناسی و دستور زبان کردی، سنندج، انتشارات کردستان.

رضائی باغ بیدی، حسن، ۱۳۸۸، تاریخ زبانهای ایرانی، چاپ دوم، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی).

روحانی، بابا مردوخ، ۱۳۹۰، تاریخ مشاهیر کرد عرفا، علما، ادبا، شعرا، به کوشش ماجد مردوخ روحانی، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات صدا و سیما.

سنندجی، میرزا شکرالله، ۱۳۶۶، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، تهران، انتشارات امیر کبیر.

شادان، ولی الله، ۱۳۴۷، فارسی میانه، تهران، انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران.

صادقی، علی اشرف، ۱۳۵۷، تکوین زبان فارسی، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد.

فؤاد محمد خورشید، ۱۳۹۱، زبان کردی و پراکندگی جغرافیایی لهجه های آن، مترجمان: دکتر سعید خضری و جعفر خضری، چاپ دوم، سنندج، انتشارات پانید.

لازار، ژیلبر، ۱۳۸۴، شکل گیری زبان فارسی، مترجم: مهستی بحرینی، تهران، انتشارات هرمس و مرکز گفتگو تمدن ها.

مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۹۰، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، چاپ پنجم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۸۲، کردها نوادگان مادها، مترجمان: جلال جلالی زاده، جاماسب کردستانی، سنندج، نشر ژیار.

ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۴۸، تاریخ زبان فارسی، تهران، انتشارات و بنیاد فرهنگ ایران.

ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۵۵، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات و بنیاد فرهنگ ایران.

نیکیتین، واسیلی، ۱۳۶۶، کرد و کردستان، ترجمه: محمد قاضی، تهران، نیلوفر.

یاسمی، رشید، ۱۳۷۰، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران، مجتمع ناشر کتاب.

منابع کردی

ئێبراهیم عزیز ئێبراهیم، ١٩٨٣، پێژمانی کوردی، ههولێر.

ئە وێرە حەمانی حاجی مەرف، ١٩٧٩، مۆرفۆلۆژی، ناو، بەرگی بەکەم، بەشی سێهەم، بغداد، دەزگای پۆشنپیری و بلۆکردنەوهی کوردی.

ئەحمەد حەسەن ئەحمەد، ١٩٧٦، پێژمانی کوردی، بە کوردی و عەرەبی، بغداد، چاپخانەی دار الجاحظ .

صالح حوسین حسن پشدر، ١٩٨٥، کورتەیک لە پێژمانی کوردی، چاپی دووهم، ههولێر.

عبدالواحید مشیر دزەیی، ٢٠١٣، وشەسازی زمانی کوردی، چاپی یەکەم.

کوردۆیف ک.ک، ١٩٨٤، پێژمانی کوردی، بە کەرەستەی دیالێکتی کرمانجی و سۆرانی، وەرگێڕانی لە روسیهوه، کوردستان موکریان، ههولێر.

لیژنەی زمان و زانستهکان، ١٩٧٦، پێژمانی ئاخواوتنی کوردی، چاپخانەی کۆپی زانیاری کورد، بغداد.

لیژنەیک لە وەزارەتی پەرەردە، ٢٠٠٥، زمان و ئەدەبی کوردی، بۆ پۆلی شەشەمی ناوەندی، چاپی دووهم.

لیژنەیک لە وەزارەتی پەرەردە، ٢٠٠٧، زمان و ئەدەبی کوردی بۆ پۆلی یەکەمی ناوەندی، چاپی یەکەم.

لیژنەیک لە وەزارەتی پەرەردە، ٢٠٠٨، زمان و ئەدەبی کوردی بۆ پۆلی دەهەمی ئامادەیی، چاپی دووهم.

محسن عبدالرحمن، ٢٠٠٢، گۆڤاری مەتین، دەزگای پۆشنپیری و پاگەیانندی خانی، ژمارە ١٢٢.

محمد خال، ١٩٧٦، جیزی سییه م، چاپخانه ی کۆپی زانیاری کورد.

محمد فاروق عمر، ١٩٩٠، ناوی تاییه تی مرۆف له زمانی کوردی و چەند زمانیکی تردا، گۆڤاری پۆشنییری نوێ، بغداد، ژماره ١٢٥.

نەسرین فەخری و کوردستان موکریان، ١٩٨٢، پێزمانی کوردی بۆ پۆلی یه که می به شی زمانی کوردی زانکۆی صلاحیدین کۆلیژی ئاداب.

نوری علی أمین، ١٩٦٠، پێزمانی کوردی، سلیمانی، چاپخانه ی کامه ران.

نەریمان عبدالله خوشناو، ٢٠١٠، پێزمانی کوردی، چاپی دووهم، ههولێر، چاپخانه ی مناره .

- Edmonds, C.J, 1957, Kurds,Turks, and Arabs, Oxford university press, London, New york.
- Erik, john, 2003, Update on Luri: How many Languages?, Journal of the Royal Asiatic Society,(Third Series).
- Jahani, Carina, 1989, Standardization and Orthography in the Balochi Language, Studiya Iranica, Upsaliensia, Univ.
- Postgate, J.N , 2007, Languages of Iraq, ancient and modern, British School of Archaeology in Iraq.
- Qilorî, Mahabad B, and Nêcîrvan Qilorî, 2002, Ferheng a Kurdî- Holendi =Wordenboek Koerdisch – Neder lands , Amsterdam, Bulaaq.
- Skjærvø Prods. Oktor, 2007, Introduction to pahlavi, Cambridge,Mass.

Abstract

The aim of this paper is studying the structure of noun in middle Persian and Kurdish language (Sourani dialect) and comparing noun in both languages in grammatical view. Middle Persian language or Pahlavi is for south west of Iran and it has been official language in Sassanid era. Middle Persian language currently is not applied and Dari Persian language is its direct child. Kurdish language is amongst new western Iranian languages that are relative with Persian and other Iranian languages. Various dialects of Kurdish language are more applied in parts of Iran, Iraq, Syria and Turkey. Studied dialect in this paper is Sourani dialect. This dialect includes species such as MOKRI, BABANI, Sourani, GAROUSI, ARDALANI and JAFI. After explaining initials in chapter one, in the second chapter, noun structure in middle Persian has been studied. To do this study, noun has been studied based on its structure, meaning, existence, form, role and in the third chapter studying of noun structure in Sourani dialect has been studied based on the procedure applied in chapter two. In chapter four we have mentioned to the common nouns in middle Persian and Sourani dialect. Common nouns in middle Persian and Sourani dialect are high which are applied in Kurdish language (Sourani dialect) currently. Some of the words do not have changed and some others are applied with a few changes. In chapter five (discussion and conclusion) comparing of noun in both languages has been studied based on grammar. The findings of this study show that the structure of noun in Middle Persian language and Sourani dialect are the same, especially in respect to count and style and form.

Key words: Middle Persian, Sourani dialect, noun structure, noun variants, common nouns.